

## جریان‌شناسی چپ دانشجویی در ایران دهه ۱۳۸۰: مطالعه موردی نشریه خاک و گروه داب

حمید احمدی حاجیکلاهی<sup>۱</sup>، محمدصادق پورابراهیم‌اهوازی<sup>۲</sup>

### چکیده

در دهه ۱۳۸۰ خورشیدی، جریان‌های دانشجویی چپ با وجود گستردگی محدود، در دانشگاه‌های ایران حضوری پررنگ یافتند و از طریق تجمعات، تحصن‌ها و تأکید بر پراکسیس مارکسیستی توانستند بر فضای فکری و سیاسی دانشگاه‌ها اثرگذار شوند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که این جریان‌ها تحت چه شرایطی شکل گرفتند، چه مسیری از فعالیت را طی کردند، و چرا در نهایت با رکود و انفعال مواجه شدند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد عواملی همچون تأکید بر عمل مارکسیستی، اتحادهای تاکتیکی با انجمن‌های اسلامی، افزایش جمعیت دانشجویی و فضای باز سیاسی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ زمینه‌ساز رشد و تأثیرگذاری آنان شد. در مقابل، بازداشت‌های گسترده آذر ۱۳۸۶ و انشعابات درونی موجب تضعیف انسجام و افول این جریان گردید. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها، مقالات فعالان سابق چپ و جست‌وجوی اینترنتی، به تحلیل نشریات (خاک)، تشکل‌ها (گروه داب)، انشعابات کلیدی (چپ کارگری و رادیکال) و تعاملات آنان با دفتر تحکیم وحدت پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: ایران، مارکسیسم، جنبش دانشجویی، دانشجویان چپ‌گرا، انشعاب‌ها.

۱. استاد مدعو گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

Ahmadi.hajj@yahoo.com

۲. دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Poorebrahimahvazi@ut.ac.ir

## **The Study of Left Student Currents in Iran during the 2000s: A Case Study of *Khak* Journal and the DAB Group"**

Hamid Ahmadi Hajikalae<sup>1</sup> / Mohammad Sadegh Pourebrahim Ahwazi<sup>2</sup>

*In the 2000s, leftist student movements, despite their limited scope, gained a notable presence in Iranian universities and influenced the intellectual and political atmosphere of campuses through gatherings, sit-ins, and an emphasis on Marxist praxis. The central questions of this study are: under what conditions did these movements emerge, what trajectory did their activities follow, and why did they ultimately face stagnation and decline? The findings indicate that factors such as an emphasis on Marxist praxis, tactical alliances with Islamic associations, the growing student population, and the relatively open political climate after the presidential election of 1997 facilitated their rise and influence. Conversely, the widespread arrests of December 2007 and internal schisms led to weakened cohesion and the eventual decline of these movements. Employing a descriptive-analytical method and drawing on library sources, interviews, statements, articles by former leftist activists, and internet searches, this study analyzes publications (such as *Khak*), organizations (such as the Dab group), key splits (labor-oriented and radical left), as well as their interactions with the Office for Strengthening Unity.*

**Keywords:** Iran, Marxism, student movement, leftist students, schisms

---

1. Visiting Professor of Islamic Revolution Department, University of Islamic Sciences, Qom, Iran.

2. PhD in Political Science (Iranian Studies), University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

## مقدمه

دانشجویان و جوانان در تجربه‌های تاریخی جنبش‌های مارکسیستی جهان همواره جایگاهی تعیین‌کننده داشته‌اند. از جنبش‌های ضدسرمایه‌داری در اروپا و شورش‌های ۱۹۶۸ در فرانسه تا کنش‌های رادیکال در آمریکای لاتین، دانشگاه‌ها نه فقط به عنوان مراکز علمی، بلکه به مثابه کانون‌های اندیشه انتقادی و اعتراض اجتماعی عمل کرده‌اند. ویژگی‌هایی همچون روحیه آرمان‌خواهی، انرژی جوانی و قرار داشتن در فضای بازاندیشی و نقد، سبب شد تا دانشجویان در بسیاری از کشورها نقش موتور محرک در گسترش و بازتولید ایدئولوژی‌های مارکسیستی ایفا کنند.

این الگو در ایران نیز با تفاوت‌های خاص خود قابل مشاهده است. ورود مارکسیسم به دانشگاه‌های ایران از دهه ۱۳۲۰ خورشیدی و با نفوذ حزب توده آغاز شد. حزب توده توانست بخشی از بدنه دانشجویی را به سمت خود جذب کند و بدین ترتیب، نخستین پیوند سازمان‌یافته میان جنبش دانشجویی و جریان‌های چپ شکل گرفت. در دهه‌های بعد، این پیوند با ظهور سازمان‌های رادیکالی چون چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق، صورتی جدید به خود گرفت. دانشگاه‌ها در این دوره نه تنها محل آموزش، بلکه به عرصه‌ای برای سازمان‌دهی، مبارزه مسلحانه و بازتولید ایدئولوژیک تبدیل شدند؛ روندی که در نوع خود مشابه تجربه بسیاری از کشورهای جهان سوم، به ویژه در آمریکای لاتین و خاورمیانه بود.

بنابراین، جایگاه دانشجوی ایرانی در نسبت با مارکسیسم را باید هم در بستر جهانی این جریان فکری و هم در بستر تاریخی-سیاسی خاص ایران تحلیل کرد. دانشگاه ایرانی در طول دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ خورشیدی همواره صحنه‌ای برای تقابل ایدئولوژی‌ها، بازتاب تحولات سیاسی کشور و شکل‌گیری جریان‌های نوین اعتراضی بوده است. مقاله حاضر با تکیه بر این پیشینه، به جریان‌شناسی دانشجویان چپ در دهه ۱۳۸۰ می‌پردازد و می‌کوشد شرایط شکل‌گیری، مسیر فعالیت‌ها و عوامل افول این جریان‌ها را واکاوی کند.

اطلاعات در مورد وضعیت فعلی این افراد و جریان‌ها کم است. ولی مهم این نیست که این افراد در حال حاضر به چه کاری مشغول هستند؟ آیا چپ مانده‌اند؟ به خارج مهاجرت

کرده‌اند؟ این افراد رادیکال‌تر شده‌اند؟ آیا لیبرال شده‌اند؟ و یا به دنبال زندگی معمولی خود رفته و دست از فعالیت کشیده‌اند؟ مهم آن است که چنین افرادی به‌رغم تعداد اندکشان همچنان در جامعه حضور دارند. چنین تیپ‌هایی با فرهنگ خاص خودشان در خانواده‌های چپ‌گرا رشد و نمو پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد که سنت و گفتمان چپ عمرش به درازای عمر مدرنیته باشد. در واقع، از همان زمان که مفاهیم مدرن به ایران وارد شدند؛ علاوه بر گفتمان لیبرالی، گفتمان چپ و مارکسیستی نیز به سپهر تفکر و سیاست ایران قدم نهاد. لذا بسیار طبیعی خواهد بود که چنین گفتمانی همچنان حیات داشته باشد.

شمار افراد چپ‌گرا پرتعداد نیست، اما با همان تعداد اندک، توانایی عرض‌اندام دارند. این امر می‌تواند معلول چند علت باشد: اول، ظاهر متفاوت آن‌هاست که بسیار جلب توجه می‌کند. گعده‌محوری و کافه‌نشینی، خصوصیت دیگری است که توجه هر ناظری را به خود جلب می‌کند و عده قلیل آنان را کثیر جلوه می‌دهد. دوم، فلسفه عمل‌گرایانه مارکسیسم، و تأکید بر پراکسیس<sup>۱</sup> آنها را به‌گونه‌ای مهیا ساخته که حتی با نفرت کم نیز می‌توانند دست به تحصن، تظاهرات، تجمع و میتینگ بزنند.

پرسش اصلی این مقاله این است که چرا و چگونه جریان‌های دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ ایران شکل گرفتند، فعالیت کردند و پس از بازداشت‌های آذرماه ۱۳۸۶ به انفعال و رکود رسیدند؟ فرضیه و به تعبیری پاسخ احتمالی به پرسش اصلی نیز چنین است: جریان‌های دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ ایران، به دلیل تأکید بر پراکسیس مارکسیستی؛ اتحادهای تاکتیکی با انجمن‌های اسلامی؛ افزایش تعداد دانشجویان در سطح کشور؛ و فضای باز سیاسی ایجاد شده پس از دوم خرداد سال ۱۳۷۶، توانستند تأثیر قابل‌توجهی در فضای دانشگاهی داشته باشند، اما بازداشت‌های گسترده در آذرماه ۱۳۸۶ و انشعابات درونی، به‌ویژه بین چپ کارگری و رادیکال، به کاهش انسجام و انفعال این جریان‌ها منجر شد.

---

1 Praxis

در این تحقیق، برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها بیشتر تلفیقی از منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه‌های فعالان چپ دانشجویی و به تعبیری تاریخ شفاهی آنان، و اعلامیه‌ها و مانیفست‌ها و بیانیه‌های این جریان‌ها خواهد بود. مراجعه به فضای مجازی، و جست‌وجوی اینترنتی از دیگر روش‌های گردآوری داده‌ها و اطلاعات است. پس از گردآوری داده‌های فوق، این کار براساس روش توصیفی - تحلیلی عرضه می‌شود.

## ۲- پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و مقالات قابل‌توجهی درباره‌ی جریان‌شناسی چپ‌ها نوشته شده و طبیعتاً بخشی از مطالب این کتاب‌ها به فرازوفروود چپ دانشجویی اختصاص یافته است. اما آنچه مقاله حاضر را از منابع دیگر متمایز می‌کند این است که بدون به حاشیه‌رفتن یا نگاه کلی‌نگر و جامع به جریان چپ در ایران، فقط به سراغ دانشجویانش رفته و تنها تمرکز خود را بر فعالیت دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ خورشیدی گذاشته است. با این حال، در سطور بعدی تلاش شده تا اجمالاً پیشینه پژوهش بررسی شود.

«غلام‌حسین مقیمی» در مقاله‌ی «رهیافت‌های فکری جنبش دانشجویی»، به بررسی گفتمان‌های سکولاریستی، مارکسیستی، ناسیونالیستی و اسلام‌گرا پرداخته است. تحلیل او برخلاف مقاله حاضر، بر دوره پیش از انقلاب اسلامی متمرکز بوده و رویکردی بیشتر اندیشه‌ای دارد تا جریان‌شناسی تاریخی. مقیمی روی‌آوری دانشجویان به مارکسیسم را ناشی از افول سکولاریسم و بحران فکری روشنفکران دانسته و عواملی مانند تحولات داخلی، شرایط بین‌المللی و نزدیکی جغرافیایی دانشگاه تبریز به اندیشه‌های مارکسیستی روسیه را در این روند مؤثر می‌داند. او مارکسیسم را یکی از جریان‌های فکری اثرگذار قرن بیستم معرفی می‌کند که بر جنبش دانشجویی ایران نیز تأثیر گذاشت. به باور وی، این ایدئولوژی در فضای رقابت امپریالیستی و تجربه‌ی استعمار، بدیلی کارآمد برای دانشجویان جوان و انقلابی ایران به‌شمار آمد. در ادامه این اثر نیز جریان‌های تاریخی جنبش مارکسیستی ایران معرفی می‌شوند.

منبع دیگر، کتاب «بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران» نوشته داود رنجبران با رویکردی امنیتی به تعریف و تاریخچه مارکسیسم، عوامل گسترش آن در دانشگاه‌ها، طیف‌های مختلف چپ دانشجویی و محتوای نشریاتشان می‌پردازد. هرچند روش تحلیل محتوا در آن دقیق به کار نرفته، اما ارتباط این جریان با سایر گروه‌های دانشجویی و پیامدهای منفی و امنیتی آن نیز بررسی شده است.

مجتبی عطارزاده در کتاب «آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی در ایران» بدون اشاره به مصادیق جنبش دانشجویی به طور عام و جنبش دانشجویی چپ به طور خاص پس از انقلاب اسلامی، از چیستی دانشجو، دانشگاه، ویژگی‌های اساسی دانشجو و حرکت‌ها و اعتراضات دانشجویی سخن می‌گوید. نویسنده همچنین، درباره نحوه مواجهه دانشجویان با مسائل صنفی و سیاسی، تحلیل جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ و برخورد حکومت پهلوی با این جنبش، و مرجعیت دانشجویان در مسائل سیاسی و اجتماعی در عصر حاضر نکاتی را ابراز می‌دارد.

کتاب «تاریخ جنبش دانشجویی ایران؛ دفتر تحکیم وحدت (۱۳۵۸-۱۳۸۰)» نوشته قویدل و پورنجمی، درباره دانشجویان مذهبی تحکیم وحدت است و به فعالیت‌های دانشجویان چپ پس از انقلاب اسلامی نمی‌پردازد و دهه ۱۳۸۰ خورشیدی را نیز دربر نمی‌گیرد. کتاب «تاریخ شفاهی جنبش دانشجویی مسلمان» بر پایه مصاحبه با فعالان مذهبی پیش و پس از انقلاب تدوین شده و به موضوعاتی مانند شکل‌گیری جامعه اسلامی دانشجویان، اختلافات آن با دفتر تحکیم وحدت، روند سکولار شدن انجمن‌های اسلامی، کشمکش انجمن اسلامی با بسیج دانشجویی، فضای دانشگاه‌ها پس از دوم خرداد، وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و تأسیس جنبش عدالت‌خواه می‌پردازد. این اثر صرفاً روایت تاریخ شفاهی جریان دانشجویی مذهبی است و به جریان‌های چپ مارکسیستی توجهی ندارد.

به‌رغم عنوان رهنز کتاب «چشم‌اندازی بر پوشش جدید جنبش دانشجویی در جمهوری اسلامی ایران»، محتویات آن بیشتر در خصوص موضوعات زیر است و اساساً به رشد و گسترش جریان دانشجویی چپ توجهی نمی‌کند: ماهیت و جایگاه جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۷۰؛ ظهور تشکل‌های مختلف در دانشگاه‌ها پس از انقلاب اسلامی مثل جامعه

اسلامی دانشجویان و بسیج دانشجویی؛ و بررسی جنبش دانشجویی در ایران پس از انقلاب اسلامی به مثابه جنبش نوین اجتماعی از موضوعات اصلی آن است.

پیمان وهاب‌زاده نیز در مقاله‌ای با عنوان ” Students for Freedom and Equality: The Inevitable Return of the Left in Post-Revolutionary Iran” فرازوفروید دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب را بررسی کرده است. نویسنده ظهور و حضور ناگهانی اما کوتاه‌مدت آنان را بیان‌گر بازگشت فعالیت‌های دانشجویی چپ‌گرا به دانشگاه‌های ایران پس از تقریباً دو دهه غیبت یا ناپیدایی در بستر ایران پس از انقلاب اعلام کرده است. وهاب‌زاده مدعی است که این گروه برای مدتی کوتاه کوشید تا بر فعالیت دانشجویی هژمونی یابد و گرایش‌های مختلف حامی دولت را در دانشگاه‌ها به چالش بکشد. وی در این مقاله، اگرچه تحقیق نسبتاً جامعی از این جریان دانشجویی چپ ارائه داده اما از معرفی و نقد دیگر جریان‌های دانشجویی چپ غفلت ورزیده است.

جریان دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ (فعالان سابق دانشجویی چپ) در زمانه کنونی دست به مصاحبه، مقاله، تاریخ‌سازی، و مستندسازی مکتوب فعالیت‌های خود زده است؛ موضوعی که کمتر در فعالان دانشجویی مذهبی، و لیبرال دیده می‌شود. بیشتر منابع مورداستفاده در این تحقیق نیز از خلال همین مصاحبه‌ها، و مقالات گزینش گردیده که در ادامه از نظر می‌گذرد.

### ۳- پیدایش و افول چپ دانشجویی

چپ دانشجویی در ایران، پدیده‌ای ناگهانی و بی‌سابقه نبود، بلکه ریشه‌های عمیقی در تحولات فکری و سیاسی سده‌ی اخیر دارد. نخستین نشانه‌های آن را می‌توان در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی و در بستر شکل‌گیری حزب توده ایران مشاهده کرد. حزب توده با تکیه بر آموزه‌های مارکسیستی و ارتباطات سازمانی با اتحاد جماهیر شوروی، توانست به‌سرعت در میان دانشجویان نفوذ کند. دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشگاه تهران، به پایگاه‌های اصلی جذب و سازمان‌دهی نیروهای جوانی بدل شدند که در جستجوی بدیل‌هایی برای سلطه سیاسی و بحران‌های اجتماعی بودند. این روند موجب شد جنبش دانشجویی برای نخستین بار رنگ و بوی آشکار چپ به خود بگیرد.

در دهه‌های بعد، با گسترش فضای سرکوب سیاسی، بخشی از جریان‌های چپ دانشجویی به سوی رادیکالیسم و مبارزه مسلحانه گرایش یافتند. سازمان چریک‌های فدایی خلق که در اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ شکل گرفت، بیشترین پیوند را با بدنه دانشجویی داشت. بسیاری از اعضای اولیه این سازمان از دانشگاه‌ها برخاسته بودند و مبارزه مسلحانه را پاسخی به بن‌بست فعالیت سیاسی قانونی می‌دانستند. هم‌زمان، سازمان مجاهدین خلق که در آغاز آمیزه‌ای از اسلام‌گرایی و مارکسیسم را نمایندگی می‌کرد، نیز بخشی از بدنه دانشجویی را به خود جذب کرد. این دو جریان در کنار یکدیگر نشان دادند که دانشگاه ایرانی نه تنها محل تحصیل و آموزش، بلکه میدان اصلی کشمکش‌های ایدئولوژیک و سیاسی است.

با نزدیک شدن به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نفوذ جریان‌های چپ در دانشگاه‌ها همچنان قابل توجه بود. آنان با انتشار نشریات زیرزمینی، سازمان‌دهی حلقه‌های مطالعاتی و مشارکت در اعتراضات دانشجویی، به تقویت گفتمان عدالت‌خواهی و مقاومت در برابر سلطه خارجی آمریکا و استبداد داخلی پهلوی یاری رساندند. اگرچه پس از انقلاب، این جریان‌ها به خاطر عملکردشان به سرعت با محدودیت‌ها و سرکوب مواجه شدند، اما میراث فکری و تجربیات سازمانی آنان در حافظه جنبش دانشجویی باقی ماند. همین سابقه تاریخی، بستر ذهنی و عاطفی مناسبی برای بازتولید گرایش‌های چپ در دهه‌های بعد، از جمله در دهه ۱۳۸۰ را فراهم کرد.

اوایل دهه‌ی ۸۰ خورشیدی فضای سیاسی اجتماعی دانشگاه‌ها شاهد بروز مجدد پدیده‌ای به نام چپ مارکسیستی بود. از نظر چپ‌ها فضای باز سیاسی عصر اصلاحات به رشد و پویایی فعالیت آنان کمک کرد. در این زمان، کتاب‌هایی که با مجوز وزارت ارشاد منتشر می‌شد زیاد بودند. از کتاب‌های خود مارکس و لنین گرفته تا کتاب‌های گرامشی، آلتوسر و نویسندگان اخیر مانند کالینیکوس<sup>۱</sup> (پورعبدالله، ۱۳۹۳: ۵۲) که همگی به راحتی چاپ می‌شد و در دسترس دانشجویان چپ قرار می‌گرفت.

به‌نظر می‌رسد فضای سیاسی ناشی از حاکمیت سیاسی اصلاح‌طلبان اجازه ابراز عقاید سیاسی با گرایش‌های سوسیالیستی در دانشگاه‌ها را به دانشجویان می‌داد. از نظر چپ‌ها پس از انقلاب فرهنگی تنها نهادهای دانشجویی موجود در دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی وابسته به دفتر تحکیم و بسیج دانشجویی بودند. حتی انجمن‌های علمی به‌صورت نیمه‌فعال و خنثی نیز حضوری کمرنگ داشتند. اما پس از دوم خرداد شوراهای صنفی و انجمن‌های علمی فعالیت خود را آغاز نموده و توانستند دانشجویان علاقه‌مند را به خود جذب نمایند (ثقفی خراسانی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

البته به‌احتمال زیاد به‌وجود آمدن این فضا در دانشگاه‌ها با برنامه‌ریزی قبلی صورت نگرفته بود، چرا که در آن زمان از سوی مسئولان انتظار حضور این‌چنینی نیروهای چپ وجود نداشت و در مواجهه با این نیروها، مسئولان دچار شگفتی شده بودند. در میان متولیان امر، این تصور وجود نداشت که نیروهای چپ پس از حوادث دهه ۱۳۶۰ خورشیدی بار دیگر سازمان‌یابی شوند و یک حرکت منسجم را انجام دهند (سلطان‌بیگی، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۶). اما به‌هر روی، آزادسازی سیاسی و اجتماعی محدودی که پس از برآمدن جنبش اصلاحات در دولت در ۱۳۷۶ رخ داد و باعث شد که عملاً انحصار دولتی بر تشکلهای دانشجویی در صحن دانشگاه‌های ایران پایان یابد (وهاب‌زاده، pecritique.com مورخ ۱۴۰۴: ۱۵ فروردین)؛ در رشد و گسترش جنبش دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ تأثیر داشت.

ظهور گروه‌های چپ در دانشگاه‌ها را نمی‌توان تنها به شرایط سیاسی دوران اصلاحات منوط کرد. مؤلفه دیگر در این رابطه، افزایش تعداد دانشجویان و متقاضیان ورود به دانشگاه در دهه ۱۳۸۰ نسبت به سال‌های قبل است. در دهه ۷۰ نیز فعالان دانشجویی چپ در دانشگاه‌ها حضور داشتند اما تشکلهایابی آن‌ها مانند دهه ۱۳۸۰ نبود. یکی از دلایل آن تعداد فعالان جنبش دانشجویی بود. در این دهه در واقع تعداد بسیار زیادی از متولدان دهه ۶۰ وارد دانشگاه‌ها شدند. شاید این تعداد بالا بتواند یکی از دلایل جمع‌شدن تعداد بیشتری از نیروهای چپ نسبت به دهه ۷۰ در کنار یکدیگر باشد (سلطان‌بیگی، ۱۳۹۳: ۴۳).

در این سال‌ها، فرزندان فعالان چپ سابق نیز به دانشگاه‌ها راه یافتند که این موضوع نیز به ایجاد فضای چپ‌گرایانه کمک شایانی نمود. این دانشجویان به دو دسته تقسیم می‌شدند:

دسته نخست، فرزندان که والدینشان از فعالیت سیاسی سرخورده شده بودند و حوادث سال‌های پیش به ترس آن‌ها از مبارزه ختم شده و این ترس، به همراه انفعال ناشی از آن نیز به فرزندان آنها منتقل گردیده بود؛ و دسته دوم، فرزندان که یا بی‌توجه به ترس والدین خود و یا با تشویق‌های تربیتی والدینشان تمایل به حضور در فعالیت‌های دانشجویی و سیاسی در محیط دانشگاه را داشتند(ثقفی‌خراسانی، [mohsensaghafy.com](http://mohsensaghafy.com) مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

علاوه بر افرادی که به‌واسطه پیشینه خانوادگی وارد این گروه‌ها شدند، برخی دیگر نیز بعد از ورود به دانشگاه و به‌واسطه نشریات، افراد و دیگر منابعی که وجود داشت، وارد این جریان شدند. به‌طورکلی، پایگاه طبقاتی فعالان دانشجویی چپ آن زمان بیشتر از طبقه بورژوا بود و تعداد کمتری از دانشجویان از طبقه کارگر برخاسته بودند. به‌هرحال، تمامی این افراد براساس تجربه زیسته‌ای که در سال‌های قبل از دانشگاه داشتند و با دلایل خاص خودشان وارد مسیر چپ‌گرایی شدند(سلطان‌بیگی، ۱۳۹۳: ۴۵).

درهرصورت، جریان چپ دانشجویی توانست بعد از گذشت مدتی در قالب کار در نشریات دانشجویی و هسته‌های مطالعاتی، گروه‌های کوهنوردی، و کلاس‌های بازخوانی آثار مارکسیستی نفوذ قابل‌توجهی در دانشگاه‌های ایران پیدا کند و جمع‌کنندگی از فعالان چپ و رادیکال را دور خود گرد آورد(معارفی‌پور، [kargaran-iran.com](http://kargaran-iran.com) مورخ ۱۳۸۸: ۱ مهر). البته حرکت‌های دانشجویی چپ استمرار چندانی پیدا نکرد. توفیق‌نیافتن جریان چپ دانشجویی در سطح جامعه و دانشگاه علاوه بر مسائل امنیتی، به خامی و بی‌تجربگی این جریانات مربوط می‌شود که خصلت مشترک تمامی آنها است. بزرگ‌ترین نقطه‌ضعف آنها از نظر خودشان این بود که بیش از کاری که انجام می‌دادند، پرهیاهو و پر سروصدا عمل می‌کردند. این جریانات با توجه به خصلت دانشجویی نه‌تنها تجربه کافی برای فعالیت نداشتند بلکه درک روشنی از بازداشت و دستگیری نیز وجود نداشت و بسیاری از جدل-هایی که میان آنها صورت می‌گرفت بی‌جهت به عرصه اینترنت و فضای عمومی کشیده می‌شد. مسئله دیگر که آن‌هم به بی‌تجربگی این جریان مرتبط است اینکه گویی قرار بود

این دانشجویان تا همیشه دانشجوی بمانند و برای ورود نیروهای جدید برنامه خاصی وجود نداشت (سلطان‌بیگی، ۱۳۹۳: ۴۵ و ۴۶).

درواقع، پاشنه آشیل جریان چپ دانشجویی دهه ۱۳۸۰ درک نامناسب این جریان از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خودش بود که باعث شد توان خود را به صورت اغراق‌آمیز تبلیغ کند و براین اساس، هر روز فاصله بیشتری از فضای مبارزه روزمره اجتماعی در ایران بگیرد (امیری‌الیاسی، [tabaqe.com](http://tabaqe.com) مورخ ۱۳۹۳: ۲۱ مرداد).

عامل دیگر عدم توفیق این جریانات، سطح مطالعات نه‌چندان مطلوب دانشجویان چپ در آن دوران بود. به اذعان یکی از فعالان چپ دانشجویی سابق، در آن زمان بسیاری از این افراد آن‌چنان درگیر کارهای عملی شده بودند که فرصتی برای مطالعه اختصاص نمی‌دادند و همین مسئله در برخی مواقع، باعث می‌شد تا درک روشنی از مفاهیم چپ میان آنها وجود نداشته باشد و در اختلاف‌نظرهایی که به وجود می‌آمد نظرهای شخصی دخیل شده و فضای بحث غیرمنطقی گردد (سلطان‌بیگی، ۱۳۹۳: ۴۵). نکته مهم دیگر در ناکامی چپ دانشجویی در دهه ۸۰، عدم فهم شرایط عینی جامعه، و تطبیق نادرست شرایط جامعه غربی با شرایط جامعه ایران است که در آثار و عملکرد نیروهای چپ در کلیت آن مشاهده می‌شود.

#### ۴- جریان‌ها و نشریات شاخص چپ دانشجویی

دهه هشتاد خورشیدی در ایران با ظهور و تکثر قابل توجه نشریات و گروه‌های دانشجویی با گرایش چپ همراه بود. این جریان‌ها، هرچند اغلب محدود و کوتاه‌عمر بودند، توانستند بخش مهمی از گفتمان سیاسی و فرهنگی دانشگاه‌ها را شکل دهند. با این حال، همه این جریانات از نظر میزان تأثیرگذاری و پایداری یکسان نبودند. در میان آنها، نشریه خاک به‌عنوان بستری برای بازتولید اندیشه‌های مارکسیستی کلاسیک و توسعه مباحث نظری چپ، و گروه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب (داب) به‌عنوان نخستین تشکل سازمان‌یافته و فعال چپ رادیکال پس از دوره‌های رکود، بیشترین اهمیت را دارا بودند. تحلیل این دو نمونه امکان بررسی روند شکل‌گیری، سازمان‌دهی و اثرگذاری جریان‌های

شاخص چپ دانشجویی در دهه هشتاد را فراهم می‌سازد و به‌طور مستقیم نشان‌دهنده نقش آنها در بازنمایی هویت مستقل چپ در فضای دانشگاهی است. از این رو، ادامه این مقاله به بررسی این دو جریان شاخص اختصاص یافته است.

#### ۴-۱- نشریه خاک: بازگشت به مارکسیسم کلاسیک در دانشگاه‌ها

یکی از مهم‌ترین نشریات دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ که از قضا زمینه تشکیل مهم‌ترین گروه چپ دانشجویی - گروه داب را فراهم نمود، نشریه خاک نام دارد. نام خاک از آن روی اهمیت دارد که پس از سال‌ها رکود و سکون فعالیت نیروهای چپ‌گرا در دانشگاه‌های ایران، و در موقعیتی که بلوک شرق به تاریخ پیوسته و دوران پسامارکسیسم از راه رسیده بود، نشریه‌ای متولد شد که شعارها، مطالب، و عناوین آن رنگ و بوی مارکسیستی (مارکسیسم کلاسیک، ارتدکس، و روسی) داشت.

پیدایش چنین پدیده‌ای آن هم در زمانه فروپاشی شوروی، و درحالی‌که بسیاری از مارکسیست‌های نسل پیشین بعد از سپری کردن دوران سرخوردگی خود، دل در گرو نظریات پسامارکسیستی گذارده بودند، بسیار عجیب می‌نمود. نگاهی گذرا به عناوین مطالب و مقالات برخی از شماره‌های این نشریه دانشجویی حاکی از آن است که دانشجویان و برخی از افراد نسل جدید چپ‌گرایان ایرانی بازگشتی به مارکسیسم کلاسیک داشته‌اند. برخی از عناوین مقالات نشریه خاک، شماره ۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۶ بدین قرار است: «خطوط عمده حرکت چپ رادیکال»: بهروز کریمی‌زاده، «طبقه کارگر مفهومی بنیادین در جنبش چپ»: شاهو رستگاری، «دیکتاتوری پرولتاریا، گذار به رهایی»: بهزاد باقری، «مارکس و طبقه کارگر»: مهدی اللهیاری، «مبارزه طبقاتی و مفهوم طبقه»: امین قضایی، «گفتاری در هنر کارگری»: کاوه عباسیان. برخی از عناوین مقالات نشریه خاک، شماره ۲۳ نیز به شرح زیر است: «نگاهی به امپریالیسم»: پیمان پیران، «از اومانیسم پویری تا میلیتاریسم پنتاگونی»: شاهو رستگاری، «معمای کامو»: امین قضایی.

با مطالعه مقالات این نشریه می‌توان گفت که مطالب منتشرشده در آن عموماً با رویکردی ترکیب‌یافته از مارکسیسم - لنینیسم تجدیدنظریافته و گرایش چپ رادیکال به تحلیل مسائل

سیاسی و اجتماعی ایران و جهان پرداخته و با نامیدن جریان خود تحت عنوان چپ رادیکال و جنبش انقلابی مرزبندی خود را با نیروهای داخل و خارج حاکمیت بر اساس صفت پرولتاریایی مشخص می‌نمودند. این نشریه بر این نظر بود که مشکل اصلی ایران و جهان حاکمیت ساختارهای سرمایه‌داری بوده و در این میان امپریالیسم جهانی نقش اصلی را عهده‌دار است (بیننده، ۱۳۸۶: ۸۳). این موارد بر ادعای مارکسیست ارتدوکس بودن هیئت تحریریه نشریه خاک صحنه می‌گذارد.

نویسندگان این نشریه درعین حال به مرزبندی درون‌گفتمانی نیز پرداخته و گرایش‌های سیاسی چپ ایران از قبیل حزب توده و فدائیان را تحت عناوین احزاب اردوگاهی، استالینیستی و مائوئیستی به نقد کشیده و از این طریق، جریان خود را به‌عنوان اصلی‌ترین و اصیل‌ترین مدافع‌رهایی طبقه کارگر معرفی نمودند (بیننده، ۱۳۸۶: ۸۳).

در هر صورت، بروز چنین پدیده‌ای، و همچنین گستردگی حوزه فعالیت و نفوذ نشریه خاک و در پی آن گروه «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب» نسبت به دیگر گروه‌ها و جریانات دانشجویی چپ همچون چپ کارگری سبب شد تا معرفی و بررسی این نشریه و آن گروه نسبت به دیگر نشریات و کانون‌های دانشجویی چپ اندکی مفصل‌تر گردد.

سردبیران این نشریه بهروز کریمی‌زاده دانشجوی اقتصاد دانشگاه تهران، و کاوه عباسیان دانشجوی سینما در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران و در دوره‌ای بهزاد باقری دانشجوی حقوق دانشگاه تهران بودند. کریمی‌زاده و عباسیان تمایلاتی کمونیستی ملهم از خط‌مشی‌های مرتبط با حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت داشتند. نشریه خاک یکی از جنجالی‌ترین و تندترین نشریات دانشگاه‌های تهران بود که در مواردی از جنبش‌های مسلحانه مارکسیستی در ایران اوایل انقلاب حمایت می‌کردند (ثقفی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان). شاهو رستگاری، امین قضایی، وحید ولی‌زاده، و پیمان پیران از دیگر نویسندگان این نشریه محسوب می‌شدند.

هیئت تحریریه نشریه خاک در دانشگاه تهران در فاصله سال‌های ۸۳-۸۲ شروع به کار کرد. اعضای آن نخستین بار در روز ۱۶ آذر ۱۳۸۳، در زمان حضور سیدمحمد خاتمی در دانشگاه، با پلاکارد «آزادی برابری» در دانشگاه حاضر شدند. از اواخر سال ۸۴ این حضور

پرننگ‌تر شد. در ناآرامی‌های دانشگاه‌ها در خرداد ۱۳۸۵ اعضای نشریه خاک که حالا دیگر به‌عنوان چپ رادیکال شناخته شده بودند. حضور تعیین‌کننده‌ای داشتند و شعار «دانشگاه پادگان نیست» را از همان زمان وارد ادبیات سیاسی جنبش دانشجویی کردند (پورعبدالله، ۱۳۹۳: ۴۹).

ارتباط و تعامل با جنبش کارگری از دیگر اقدامات افراد نشریه خاک بود. آنها در مراسم روز کارگر در سال ۱۳۸۴ اقدام به برگزاری نمایشگاه عکس در سینما فردوسی تهران نمودند و این‌گونه توجه و علاقه خود را به مطالبات کارگری اعلام کردند. در زمستان سال ۱۳۸۴، چهارده نفر از اطرافیان و اعضای تحریریه خاک در حمایت از اعتصاب کارگران شرکت واحد بازداشت شدند (ثقفی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

#### ۴-۲- گروه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب (داب)

پس از تثبیت و گسترش فعالیت نشریه خاک، این جریان در سال ۱۳۸۵ توانست تعدادی از فعالان چپ را که سابقاً در دفتر تحکیم وحدت یا انجمن‌های اسلامی فعالیت می‌کردند (جناح چپ دفتر تحکیم) دور خود گردآورده و گروه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب (داب) را از به هم پیوستن چپ رادیکال سابق و افراد نشریه خاک تشکیل دهد.

این دانشجویان در خردادماه سال ۱۳۸۵ با انتشار بیانیه «دانشگاه پادگان نیست» اعلام موجودیت کردند. آنها در این بیانیه مطالبات خود را در قالب شعارهای «آزادی برابری»، «دانشگاه پادگان نیست»، و «پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگری، جنبش زنان، و سایر جنبش‌های اجتماعی» مطرح نمودند. از نظر آنها شعار «دانشگاه پادگان نیست»، برآیند اعتراضات دانشجویان نسبت به فضای پلیسی، احکام انضباطی، نوع پوشش اجباری، و ستاره‌دار شدن دانشجویان و اساتید بود. خواسته «پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگری، جنبش زنان، و سایر جنبش‌های اجتماعی» نیز از نظر آنها صرفاً یک شعار نبوده، بلکه امر استراتژیک دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب بود. پراتیک و عمل دانشجویان داب نیز بر دو محور حیاتی فعالیت علنی، و «شورایی‌بودن در تصمیم‌گیری» استوار بود (بی‌نا، ۱۳۸۸).

تفکرات درون‌گفتمانی مختلفی در داب حضور داشتند. افرادی با تفکراتی از چپ نو گرفته تا چپ سنتی، از هواداران مکتب فرانکفورت تا کسانی که از لحاظ فکری به احزاب اپوزیسیون همچون کومه‌له تعلق خاطر داشتند یا فعالان دیگری که تحت تأثیر حزب حکمتیست بودند. تعداد زیادی از فعالان داب نیز هیچ وابستگی حزبی نداشته و تحت تأثیر خانواده‌هایشان و یا با مطالعه آثار مارکسیستی با مارکسیسم آشنا شده (معارفی‌پور، [kargaran-iran.com](http://kargaran-iran.com) مورخ ۱۳۸۷: ۱ دی) و به عضویت داب درآمدند.

داب از طرفی با شعارهایی چون «دانشگاه پادگان نیست»، «نه به جنگ»، «آزادی، مساوات، تحریم انتخابات»، و «نه به آپارتاید جنسی» به سازمان‌دادن مبارزه‌ای سیاسی و علنی علیه جمهوری اسلامی دست زد و از طرف دیگر به تقابل با جریان‌های مختلفی مانند انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت، جریان‌های قوم‌پرست، و جریان‌های لیبرال در دانشگاه دامن زد. داب و جدال‌هایی که دانشجویان آزادیخواه و برابری‌طلب عملاً در آن دخیل بودند به دانشگاه محدود نمی‌شد. اعلام مفاد «بیانیه حقوق جهان‌شمول انسان» مبنی بر «ممنوعیت استثمار انسان»، «حق هر کودک برای یک زندگی شاد، ایمن و خلاق و تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی»، «غیرمذهبی و غیرقومی بودن دولت و نظام اداره جامعه»، «آزادی‌های بی‌قید و شرط بیان، فعالیت سیاسی، اعتصاب و احزاب» از طرف داب، دفاع عملی از جنبش کارگری، برگزاری مراسم روز کارگر در دانشگاه‌ها با حضور فعالان کارگری، دفاع از برابری زن و مرد، و برگزاری مراسم ۸ مارس (روز جهانی زن) در دانشگاه‌های مختلف از جمله اقدامات دیگر گروه داب بود (مدرسی، آذر، [azarmodaresi.com](http://azarmodaresi.com) مورخ ۲۰۱۴: ۵ دسامبر). در بُعد نظری و تئوریک نیز، دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب بحث‌های صریحی را درباره عدالت اجتماعی، نقد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی ایران، چالش‌های سانسور و فقدان آزادی در صحن دانشگاه‌ها مطرح کردند (وهاب‌زاده، [pecritique.com](http://pecritique.com) مورخ ۱۴۰۴: ۱۵ فروردین).

یکی از موضوعات مهم و محل نزاع بین نیروهای داب، و اعضای حزب حکمتیست، ارتباط اعضای داب با این حزب است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی از دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، در دو ساحت تئوری و عمل به صورت مستقل، و بدون وابستگی به احزاب عمل می‌کردند. اما عده‌ای نیز به حزب حکمتیست وابسته بودند. به منظور بررسی این مباحث، در ابتدا حزب حکمتیست معرفی شده و پس از آن ارتباط این حزب با داب از نظر خواهد گذشت.

حزب حکمتیست از «حزب کمونیست کارگری ایران» منشعب شده است. حزب کمونیست کارگری ایران (حککا)، یک سازمان سیاسی چپ‌گرا است که در تاریخ نهم آذرماه سال ۱۳۷۰ توسط ایرج آذرین، منصور حکمت، کوروش مدرسی و رضا مقدم تأسیس شد. «اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است» (وبسایت رسمی حککا) یکی از شعارهای اصلی این حزب است. دیگر شعارها و اهداف این حزب، در اطلاعیه اعلام موجودیت آن منعکس شده است. حزب مذکور، یک حزب مارکسیستی و متعهد به سازمان‌دهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر برای برچیدن نظام سرمایه‌داری و برپایی جامعه‌ای نوین مبتنی بر برابری اقتصادی و اجتماعی، آزادی سیاسی انسان‌ها و شکوفایی خلاقیت‌های مادی و معنوی بشری است. این حزب، یک حزب انترناسیونالیستی است و برای همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر تلاش می‌کند. حزب کمونیست کارگری برای تحقق اهداف جهانی طبقه کارگر مبارزه می‌کند و دفاع از منافع کارگران جهان را وظیفه خود می‌داند. همچنین، حزب کمونیست کارگری برای تبدیل طبقه کارگر به یک نیروی قدرتمند اجتماعی و سیاسی، استقرار حکومت کارگری و تحقق برنامه اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم کارگری مبارزه می‌کند و سرنگونی حکومت را یکی از ملزومات اولیه تحقق این اهداف می‌داند (مقدم، ۱۳۸۶: ۱۵۷) (حکمت و دیگران، ۱۹۹۱) (وبسایت رسمی حککا).

پس از درگذشت منصور حکمت، بنیان‌گذار حزب حککا، در سال ۱۳۸۱ خورشیدی، حمید تقوایی در کنگره سوم حزب به عنوان رهبر انتخاب شد و همچنان رهبری این حزب را

برعهده دارد. تقوایی از چهره‌های کلیدی در تدوین خط‌مشی سیاسی حزب و پیشبرد فعالیت‌های رسانه‌ای آن بوده است (وب‌سایت رسمی حککا).

اما حزب حکمتیست با انشعاب ۲۵۰ نفر از کادرهای حککا که اساساً سابقه فعالیت در کومه‌له را داشتند و به رهبری کوروش مدرسی، در اوت ۲۰۰۴ ایجاد شد. حکمتیست نامی است که این حزب بر خود گذاشته است تا مرز خود را با مارکسیسم کلاسیک روشن کرده باشد. حکمتیست بر نظرات منصور حکمت از کنگره دوم حزب کمونیست کارگری به بعد اطلاق می‌شود (مقدم، ۱۳۸۶: ۹۲).

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست در سال ۱۳۸۳ خورشیدی به دنبال انشعابی از حزب کمونیست کارگری ایران تأسیس شد. این انشعاب به دلیل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، به‌ویژه در تفسیر خط منصور حکمت، شکل گرفت. حزب حکمتیست خود را ادامه‌دهنده واقعی سنت کمونیسم کارگری حکمت می‌داند و بر سازمان‌دهی کارگری و مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی تمرکز دارد (وب‌سایت رسمی حزب حکمتیست). در این راستا، اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری درباره کناره‌گیری از حزب کمونیست کارگری ایران در شهریور ۱۳۸۳ بیانیه‌ای صادر و بدین وسیله، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را تأسیس کردند (وب‌سایت رسمی حزب حکمتیست). این حزب نیز مانند دیگر احزاب چپ و به سنت مألوف و همیشگی چپ‌ها پس از مدتی در سال ۱۳۹۱ دچار انشعاب دیگری شد و از دل آن، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست (خط رسمی) متولد شد.<sup>۱</sup>

شایان‌ذکر است که دانشجویان حزبی و غیرمستقل گروه داب بیشتر با یکی از انشعابات این حزب به نام حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست به رهبری کوروش مدرسی در ارتباط بودند. لذا در این پژوهش، مراد از حزب حکمتیست، حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست به رهبری کوروش مدرسی است.

---

1 <https://hekmatist.com>

پس از معرفی اجمالی این حزب، به چگونگی ارتباط حزب حکمتیست و گروه داب پرداخته می‌شود. چپ‌های رادیکال در طول مبارزات خود به تدریج به سمت ایده‌های منصور حکمت متمایل شدند. آنها این مسئله را مدیون توسعه اینترنت در دوره ریاست جمهوری خاتمی می‌دانستند که محدودیت‌های قبلی در رشد این حوزه را حذف کرد. بهزاد باقری که زمانی سردبیر خاک بود، به خاطر می‌آورد که تا پیش از اینترنت، وی به برخی از منابع قدیمی گروه‌های مارکسیستی مانند حزب توده، فدائیان خلق یا راه کارگر دسترسی داشت. او ادعا می‌کند که ایده‌های منسوخ مارکسیست‌های قدیمی برای یک مارکسیست جوان در هشتاد جذاب نبودند. اینترنت به او اجازه می‌داد تا به جست‌وجوی ایده‌هایی بپردازد که می‌توانست با آنها ارتباط برقرار کند و در این راه حکمت را پیدا کرد: «ادبیات او مدرن بود و بوی مارکسیسم-لنینیسم، مائوئیسم یا بلوک شرق را نمی‌داد». از آنجاکه از نظر باقری حکمت از ارزش‌های مدرن و فرهنگ و آزادی‌های فردی و سیاسی دفاع می‌کرد، مواضع نظری او علیه نظام سیاسی برجسته بود. به‌طور کلی درون داب گرایشی به سمت ایده‌های حکمت وجود داشت. از نگاه این فعالان، جذابیت و گیرایی اندیشه‌های حکمت در نپذیرفتن «چپ سنتی» (حزب توده یا فداییان) - که او آن را «سوسیالیسم پوپولیستی» می‌نامید - و در شناخت مارکسیسم غربی بود. حکمت شکست اصلاح‌طلبان را اعلام کرده بود و ادعا می‌کرد که آنها، به‌عنوان بورژوازی ملی، نمی‌توانند دموکراتیک باشند. دیگر فعالان داب نیز بر این ادعا صحنه می‌گذارند (وهاب‌زاده، [pecritique.com](http://pecritique.com) مورخ ۱۴۰۴: ۱۵ فروردین).

در کل، مواردی که در این مبحث توسط نیروهای چپ بازگو شده در دو محور قابل دسته‌بندی است: محور نخست، تأکید اعضای سابق داب بر اینکه آنها هم در تئوری و هم در عمل (تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها) به صورت مستقل و جدای از حزب حکمتیست عمل می‌کردند اگرچه برخی از اعضای آنها غیرمستقل و به اصطلاح حزبی بودند. محور دوم، تأکید بر اینکه حزب حکمتیست و دانشجویان وابسته به آن از اعضای مستقل و غیرحزبی داب سوءاستفاده کرده و درصدد بودند تا مجموعه داب و تحرکات آن در سطح دانشگاه‌ها را به نام و اسم حزب تمام کنند. از جمله موارد سوءاستفاده حزب حکمتیست از

داب، ماجرای سایت برابری-آزادی، و برگزاری مراسم ۱۶ آذر سال ۱۳۸۶ است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

موضوع ارتباط این حزب و داب، و سوءاستفاده از نام داب توسط حزب حکمتیست باعث شد که در هنگام دستگیری، اتهاماتی به اعضای مستقل و غیرحزبی داب مبنی بر ارتباط با احزاب ضدانقلاب زده شود و هزینه‌های سنگینی بر اعضای این گروه دانشجویی وارد شود؛ درحالی‌که به گفته‌ی ایشان، اعضای مستقل این گروه دانشجویی آمادگی مواجهه با چنین برخوردی را نداشتند.

قبل از ورود به مسائل فوق، نام برخی از اعضای حزبی و مستقل داب به‌منظور روشن شدن ابعاد این مسئله از نظر می‌گذرد. عابد توانچه، پیمان پیران، و حسن معارفی پور از اعضای مستقل و غیرحزبی داب بودند. در مقابل، بهروز کریمی‌زاده (نفر اصلی)، کاوه عباسیان (سخنگوی داب)، امین قضایی، و مزدک طوسی‌نژاد از اعضای حزبی و وابسته به حزب حکمتیست به شمار می‌آمدند. وابستگی برخی از اعضای داب به حزب حکمتیست در این حد بود که برخی چنین ادعا می‌کنند که «گویا بهروز کریمی‌زاده و علی کانتوری از اعضای داب، توسط کمیته‌ی کردستان حزب حکمتیست برای مشارکت در ربودن پسر یک سرمایه‌دار در کردستان و باج‌گیری از او، همراه با سه عضو دیگر حزب به کردستان فراخوانده شده بودند» (وهاب‌زاده، [pecritique.com](http://pecritique.com) مورخ ۱۴۰۴: ۱۵ فروردین).

البته تعداد زیادی از اعضای سابق داب همچون عابد توانچه، مزدک طوسی‌نژاد، و حسن معارفی پور معتقد هستند که داب آن‌چنان هم تحت تأثیر حزب حکمتیست نبوده و در اکثر مواقع مستقل عمل می‌کرده (معارفی پور، [kargaran-iran.com](http://kargaran-iran.com) مورخ ۱۳۸۸: ۱ مهر) اما «آذر مدرسی» یکی از اعضای حزب حکمتیست معتقد است که داب تحت تأثیر حزب حکمتیست عمل می‌نموده است. از نظر وی، حزب حکمتیست که نقش جدی و مهمی در تجربه‌ی جریان دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ داشته امروزه کماکان در رأس این تقابل و مبارزه سیاسی ایستاده است. به‌زعم «آذر مدرسی»، حزب حکمتیست، به‌خصوص در تجربه داب، از نظر نفوذ سیاسی و میزان اعتبار، جایگاه ویژه‌ای دارد. جایگاهی که حتی دشمنان

کمونیسم در ایران به آن باور دارند(مدرسی، آذر، [azarmodaresi.com](http://azarmodaresi.com) مورخ ۲۰۱۴: ۵ دسامبر).

اما در مقابل این ادعا، «بهرام مدرسی» از رهبران اصلی حزب حکمتیست، ادعای وابستگی داب و رهبرانش به حزب حکمتیست را رد کرده و معتقد است که این ادعا از جانب نیروهای امنیتی، اعضای ادوار تحکیم وحدت، و افراد چپ کارگری اعلام شده بود. وی استفاده ابزاری حزب حکمتیست از دانشگاه و دانشجویان داب را نیز قبول ندارد بلکه معتقد است که حزب حکمتیست همچون هر حزب کمونیستی و غیرکمونیستی دیگر با توجه به نقش مهم تشکل‌های دانشجویی در فقدان نظام حزبی باثبات در جامعه، از فضای دانشگاه و داب در پیشبرد اهداف کمونیستی موردنظر خود استفاده شفاف و غیرابزاری کرده که این موضوع باعث شنیده شدن شعارهایی در دفاع از آزادی و برابری، برابری زن و مرد، و دفاع از جنبش کارگری در دانشگاه‌ها گردیده است(مدرسی، بهرام، [bahram.blog.com](http://bahram.blog.com) مورخ ۱۳۹۴: ۲۸ شهریور).

با عنایت به دو محور ذکرشده، انبوهی از اتهامات فی‌مابین دانشجویان حزبی و غیرحزبی در مورد وقایع و اتفاقات آن سال‌ها ردوبدل شده است. حزب حکمتیست، دانشجویان مستقل داب را مزین به القابی چون جاسوس و تواب می‌نمود و با کسانی که قصد بازخوانی گذشته و نقد دخالت‌های گروه حکمتیست در فعالیت‌های دانشجویی و به‌خصوص سهم‌خواهی آنان از چپ دانشجویی را داشتند(توانچه، ۱۳۹۴) برخوردی ناعادلانه می‌کرد.

دخالت حزب حکمتیست در امور داب و سوءاستفاده از دانشجویان، به جریان برگزاری مراسم روز دانشجوی سال ۱۳۸۶ برمی‌گردد. در آستانه ۱۶ آذر ۱۳۸۶، با وجود بازداشت برخی فعالان چپ، بهروز کریمی‌زاده از سوی رهبران حکمتیست مأمور به برگزاری مراسم شد. او بدون مانع جدی توانست دانشجویان چپ از دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها را برای حمایت از بازداشت‌شدگان گردهم آورد. پس از مراسم، بازداشت‌های گسترده‌تری صورت گرفت که به دلیل ارتباط چند دانشجو با گروه حکمتیست، ابعاد امنیتی و پیامدهای آن شدیدتر از موارد مشابه شد(توانچه، ۱۳۹۴).

در برابر دیدگاه‌های دانشجویان مستقل عضو داب، بهرام مدرسی عضو کادر رهبری حزب حکمتیست معتقد بود که رهبران و فعالان داب اگر رأساً مراسم خود را برگزار نمی‌کردند، عملاً راه را برای بازگشت همه جریان‌های سیاسی و به‌خصوص جریانات وابسته به تحکیم وحدت باز گذاشته (مدرسی، بهرام، [bahram.blog.com](http://bahram.blog.com) مورخ ۱۳۹۴: ۲۸ شهریور) و باعث می‌شدند تا از قدرت و اقتدار نیروهای چپ در دانشگاه‌ها کاسته شود. لذا برگزاری مراسم روز دانشجو سال ۱۳۸۶ به‌رغم احتمال بالای بازداشت شدن برخی از نیروها، گریزناپذیر بود. به اعتقاد مدرسی، دلیل دستگیری‌های فوق نه مراسم ۱۶ آذر بلکه قدرتی بود که چپ و آزادی‌خواهی در دانشگاه‌ها به دست آورده بود.

نمونه‌ای دیگر از سوءاستفاده حزب حکمتیست از گروه داب به ماجرای سایت برابری - آزادی مربوط می‌شود. رمز عبور سایت رسمی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، در زمان دستگیری‌ها، به دست حکمتیست‌ها و بهرام مدرسی می‌افتد و موجبات سوءاستفاده این حزب از گروه داب را فراهم می‌آورد تا از این طریق حزب حکمتیست خودش را به‌عنوان بازیگر اصلی این جنبش دانشجویی نشان دهد (توانچه، ۱۳۹۳/۹/۱۵) (طوسی‌نژاد، [radikalism.blogspot.com](http://radikalism.blogspot.com) مورخ ۱۳۸۸). در هر صورت، اکثر چپ‌ها معتقدند که وابستگی حزبی عده‌ای قلیل از داب و جنبش دانشجویی چپ به حزب حکمتیست باعث شد برخورد سختی با چپ‌ها شود.

نتیجه عملکرد نادرست حزب حکمتیست بیش از همه بر دانشجویان حزبی داب تأثیر منفی گذاشت. برخی از دانشجویانی که وابستگی حزبی داشتند به دلیل اینکه یا پایگاه طبقاتی شان مناسب این اندیشه نبود یا سطح آگاهی آنها در حدی نبود که هزینه سنگین آن را بپذیرند، طبیعتاً برای نجات خودشان به همکاری تن دادند. این همکاری بدین صورت بود که دو نفر از اعضای حزبی داب و بلاگی با نام داب تهران را راه‌اندازی کردند و بدین وسیله علیه نیروهای حزبی داب مطلب نوشتند. در اثر این اتفاقات و هماهنگ‌نبودن دانشجویان دارای گرایش حزبی، شکاف بین خود دانشجویان حزبی به وجود آمد (توانچه، ۱۳۹۳/۹/۱۵).

اعضای حزب حکمتیست در پاسخ به این اتفاقات و به‌اصطلاح در برابر ازهم‌گسیختگی، چنددستگی، و بریدن اعضای داب، دانشجویان مستقل گروه داب را متهم به جاسوسی

می‌کردند؛ امری که در بسیاری از گروه‌های مارکسیستی در شرایط مشابه قابل مشاهده است. براین اساس، این حزب برای جلوگیری از بازخوانی گذشته و نقد تئوری و پراتیک چپ دانشجویی و داب، و برملا شدن اشتباهات فاحش و خیانت‌هایش، به اتهام‌زنی و تخریب چهره‌های داب روی آورد (توانچه، ۱۳۹۳/۹/۱۵).

آخرین ارتباط و همکاری داب و حزب حکمتیست، پروژه‌ای به نام «گارد آزادی» (بازوی مسلح یک تشکیلات کمونیستی) نام داشت که آن نیز به بن‌بست کشیده شد. به‌زعم حزب حکمتیست، این تشکیلات می‌توانست در شرایط بحرانی و جنگی جامعه ایران و در هنگام حمله خارجی آمریکا به کشور، در آینده سیاسی ایران از طریق جابه‌جایی قدرت و تغییر آن به نفع حزب حکمتیست ایفای نقش کند.

هدف از تشکیل این گارد، مسلح کردن مردم شهرها و روستاهای سراسر ایران بود و به همین دلیل این حزب تلاش کرد تا گارد آزادی را از طریق چند تن از فعالان دانشجویی وابسته به خود در داب، به تهران منتقل سازد (معارفی‌پور، [kargaran-iran.com](http://kargaran-iran.com) مورخ ۱۳۸۷: ۱ دی) و بدین‌وسیله با آموزش جنگ مسلحانه به مردم سراسر ایران، در شرایط بحرانی به اهداف خود نائل آید.

#### ۴-۲-۲- انفعال، بازسازی، و سرانجام داب

در جریان بازداشت‌های آذرماه سال ۱۳۸۶ این جریان رادیکال دانشجویی، به‌حالت نیمه‌تعطیل درآمد. براین اساس، تعداد زیادی از فعالان و رهبران این جنبش از کشور خارج شده و روانه کشورهای اطراف یا کشورهای اروپایی شدند. موضع‌گیری برخی از جریان‌های چپ باعث تشدید انشقاق در این جریان دانشجویی شده و مقدمات ضعف و رکود آن را فراهم نمود (معارفی‌پور، [kargaran-iran.com](http://kargaran-iran.com) مورخ ۱۳۸۷: ۱ دی).

در پنجم فروردین ماه سال ۱۳۸۸، بخشی از زیرمجموعه داب به نام «خط بازسازی» پس از یک دوره اختلافات داخلی، با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان «پیش به سوی خودسازمان‌یابی کمونیستی» با نام دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب - خط بازسازی، اعلام کرد که «سبک کار پیشین در شرایط کنونی دستاوردی برای جنبش کمونیستی ایران نداشته و

بالعکس سرزنده‌ترین و بالنده‌ترین محافل و حلقه‌های ستیز طبقاتی امروز را در اختیار دشمن طبقاتی می‌گذارد. از طرفی با مبارزه علیه انحلال‌طلبی و انفعال مبارزاتی، خط بازسازی امر سازمان‌دهی را مهم‌ترین وظیفه دوره کنونی می‌داند.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر رهبران جدید داب (با محوریت دو تن از دانشجویان دانشگاه‌های علامه و شهید رجایی) بر این باور بودند که عدم توجه به مسئله سازمان‌دهی، حرکت اعضای این گروه را در برابر سازمان‌دهی‌های فرقه‌ای تضعیف کرده است. افراد جدید داب، سبک فعالیت رهبران قبلی داب را غیرمارکسیستی، و نامنطبق بر شرایط پیچیده داخل ایران معرفی کردند و بر ضرورت بازسازی و تشکیل جبهه‌ای متحد از دانشجویان سوسیالیست، کمونیست و چپ تأکید نمودند. این گروه جریان حرکت کمونیستی خود را خط بازسازی بر محوریت پژوهش‌گر-پارتیزان بنا نهاد و اهداف جدید فعالیتش را در راستای تشکیل حزب کمونیست عنوان ساخته و نشریه «ستیز» را به‌عنوان ارگان دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب-خط بازسازی، معرفی کرد. همچنین از سوی این گروه، آکادمی مطالعات رادیکال به‌منظور سازمان‌دهی گروه‌های مطالعاتی تشکیل گردید (حسینی، [farsnews.ir](http://farsnews.ir) مورخ ۱۳۹۰: ۱۴ تیر).

به‌موازات احیای گروه داب در قالب خط بازسازی، بعضی از اعضای اصلی و سابق داب که به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند، از آن جدا شدند. علی‌رضا داوودی، سخنگوی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه اصفهان، در پنجم مردادماه ۱۳۸۸ در سن ۲۶ سالگی درگذشت.<sup>۲</sup> بهروز کریمی‌زاده و کاوه عباسیان در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸ در دو نامه جداگانه به دلیل «خروج از ایران و دوری از محیط طبیعی فعالیت دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب»، از فعالیت‌های خود در این مجموعه کناره گرفتند (عباسیان، [asre-nou.net](http://asre-nou.net)

۱. پایگاه اینترنتی عصر نو، ۱۲ فروردین ۱۳۸۸:

<https://asre-nou.net/php/view.php?objnr=2798>

۵. <https://hekmatist.com/090730-Alireza%20davodi.html>, ۱۳۸۸، به تاریخ هشتم مردادماه

مورخ ۱۳۸۸: ۲۶ اردیبهشت) (کریمی زاده، [zady-barabary.org](http://zady-barabary.org) مورخ ۱۳۸۸: ۱۷ اردیبهشت).

دومین دوره تلاش برای بازسازی گروه داب در سال ۱۳۸۹ صورت گرفت. در این دوره برخی از فعالان سابق گروه داب با خروج از کشور و با استقرار در ترکیه، آلمان و سوئد اقدام به سازمان‌دهی گروه‌هایی چون اتحاد دانشجویان ضدفاشیست، و گروه گفت‌وگو به‌عنوان گروه‌های مقدماتی احیای گروه داب در قالب فدراسیون دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب نمودند. سومین دوره تلاش برای احیای داب به بازسازی تئوریک گروه داب در قالب احیای مجدد نشریه خاک با همان تحریریه سابق مربوط می‌شود (حسینی، [farsnews.ir](http://farsnews.ir) مورخ ۱۳۹۰: ۱۴ تیر).

با نگاهی به فراز و فرودهای فعالیت این گروه و عکس‌العمل‌های متفاوت اعضای سابق داب به وقایع و اتفاقات مختلف که در بالا به آنها اشاره شد، می‌توان این افراد را در یکی از چهار دسته زیر قرار داد (توانچه، ۱۳۹۴): گروه اول (سعید حبیبی و ایلناز جمشیدی) با توجه به مسائل پیش‌آمده بعد از ۱۶ آذر ۱۳۸۶ و اتفاقاتی که در زندان به وقوع پیوست، دیگر خود را عضو داب ندانسته و معتقد بودند داب گروهی مرده است که بدون فعالان تأثیرگذاری که از آن خارج شده‌اند معنی و مفهومی ندارد و تلاش مهره‌های حکمتیست از کشور خارج شده برای مصادره و بهره‌برداری از آن هیچ فایده‌ای ندارد.

گروه دوم شامل بهروز کریمی زاده، امین قضایی و کاوه عباسیان از معدود اعضای داب که به حزب حکمتیست وابسته بودند، از کشور خارج شدند و با در دست داشتن سایت آزادی - برابری، سعی در معرفی خود به‌عنوان جریانی مستقل و نماینده دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب داشته و درصدد بودند به هر قیمت ممکن به قصد بهره‌برداری حزب حکمتیست از این نام (داب) این گروه را فعال یا نیمه‌فعال نگه دارند.

گروه سوم گروهی بودند که با نام «خط بازسازی» خود را معرفی کردند و شامل دو جریان مشخص بودند. تنها مخالفت جریان نخست (کسانی همچون محمد پورعبدالله و علی عجمی) با روند موجود در داب این بود که باید سایت آزادی - برابری و سمت سخنگویی داب از دست دانشجویان وابسته به حزب حکمتیست در آن سوی مرزها، خارج شده و در

اختیار دانشجویان مستقل عضو داب در خارج از کشور قرار گیرد تا بار امنیتی متوجه دانشجویان داخل نشود. این گروه مشکلی با ادامه عضویت دانشجویان وابسته به حزب حکمتیست در گروه داب نداشته و تنها با مصادره شدن نام و سایت آزادی-برابری توسط گروه حکمتیست مشکل داشتند.

بخش دیگر گروه سوم (افزادی مثل نسیم روشنایی) کسانی بودند که ضربه وارد شده به داب را به دلیل سیاست‌های غلط دانشجویان عضو گروه حکمتیست و هزینه‌های بی‌دلیل «وابستگی» و حرکات نادرست آنها می‌دانستند. این گروه خواهان اخراج همه وابستگان به گروه‌های مستقر در خارج ایران بوده و نقد گروه حکمتیست را به عنوان عامل اصلی انحراف و سرکوب داب در دستور کار خود قرار دادند. این گروه معتقد بودند باید با گردهمایی اعضای مستقل داب هرچه زودتر تعریف جدید و روشنی از داب ارائه شده و نقد جدی به افکار و عملکرد گذشته این مجموعه ارائه شود.

گروه چهارم (حامد کیایی و ساناز اللهیاری) معتقد بودند که «این خودشان هستند که داب هستند» و نه جمعی دیگر. این گروه، دانشجویان وابسته و حزبی از ایران خارج شده را عضوی از داب قلمداد نکرده و معتقد بودند که از طریق مذاکره یا فشار افکار عمومی باید سایت آزادی-برابری از دست حزب حکمتیست خارج شود و در اختیار دانشجویان داخل ایران قرار گیرد. این گروه حفظ و بقای داب را اولویت اول خود دانسته و نقد به گذشته را در شرایط فعلی (شرایط بعد از ۱۶ آذر سال ۱۳۸۶ و دستگیری‌ها و آزادی‌ها) عامل تضعیف داب و چپ دانشگاه ارزیابی می‌کردند. این گروه، سیاست حفظ ساختار داب را در مقابل سیاست تغییر ماهیت آن برگزیدند.

هرچند تلاش‌های فراوانی توسط اعضای سابق داب صورت گرفت تا این گروه دوباره زنده شده و به تحرک افتد، لکن به نظر می‌رسد به سبب دسته‌بندی‌های متعدد و شکاف‌های ایجاد شده در بدنه این گروه دانشجویی، باید این جریان را تمام شده تلقی کرد. ماهیت سیال، زوال‌پذیری طبیعی، و کم‌تجربگی این جریان دانشجویی همچون جریان‌ات دانشجویی دیگر، دستگیری چندباره سران داب و حوادث و اتفاقات متأثر از آن، مهاجرت برخی از اعضا به

خارج از کشور و دوری از محیط داخلی ایران، وابستگی به حزبی خارج‌نشین، در کنار تعارضات و تناقضات ذاتی ایدئولوژی‌های مارکسیستی با شرایط جامعه ایران باعث شد تا از داب چیزی جز یک نام در تاریخ جریان‌های دانشجویی چپ دهه ۸۰ ایران باقی نماند(توانچه، ۱۳۹۴).

### ۵- تعارضات جریان چپ کارگری و چپ رادیکال

یکی از خصلت‌های گروه‌های چپ در کارهای جمعی و تشکیلاتی، اتحادهای مقطعی و افتراقات همیشگی است. جریان دانشجویی چپ در دهه ۱۳۸۰ نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. در این بین، افتراقات و انشعابات زیادی در چپ دانشجویی به وقوع پیوسته که در این تحقیق تنها به مهم‌ترین و برجسته‌ترین این انشعابات پرداخته می‌شود: چپ کارگری و چپ رادیکال.

با اوج‌گیری و سازمان‌یافتن فعالیت‌های چپ دانشجویی، این فعالیت‌ها از تجربه‌نشریات و کانون‌های دانشجویی به تجربه‌تشکیل جبهه واحد کشیده شد. در آغاز سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ بخشی از اعضای «گروه رستا»<sup>۱</sup> که بیشتر متشکل از اعضای هیئت تحریریه نشریه «دانشگاه و مردم» بودند از گروه رستا جدا شده و همراه با نیروهای نشریه خاک، آرمان نو، و پیشاهنگ و تعدادی دیگر از دانشجویان چپ به تأسیس جبهه چپ رادیکال مبادرت ورزیدند(ثقفی خراسانی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

---

۱. در آن سال‌ها، در مقابل نشریه خاک، نشریه «دانشگاه و مردم» به مدیر مسئولی «ارس احمدی» قرار داشت که گرایش‌های توده‌ای و تجدیدنظرطلبی داشت. این نشریه با حمایت‌های دانشجویانی که از خانواده‌های توده‌ای و اکثریتی(سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران شاخه اکثریت) به دانشگاه‌ها راه یافته بودند؛ به همراه چند نشریه دیگر مثل «گون»، «آفتابکاران»، «انجمن تاریخ شفاهی»، «پویان» و «کار و اندیشه» در کانونی به نام «رستا» و تحت رهبری «مزدک دانشور» دانشجوی دندانپزشکی و «پیام روشنفکر» گرد آمده بودند و از خط مشی‌های حزب توده از جمله همکاری با جناح چپ حکومت حمایت می‌کردند. کانون رستا در بدو امر با حضور نشریات خاک، گون پلی تکنیک، آذرخش(بعدها با نام انجمن تاریخ شفاهی چپ فعالیت کرد)، نشریه هومان و «دانشگاه و مردم» تشکیل شد که در سال ۸۳ و در پی اصرار نشریه خاک مبنی بر کار سیاسی این نشریه، به بروز اختلاف نظرهای عمده و در نهایت خروج خاک از رستا منتهی شد. البته رستا حدود یک سال دوام آورد و در سال ۱۳۸۴ دیگر وجود نداشت(وهاب‌زاده، pecritique.com مورخ ۱۴۰۴: ۱۵ فروردین)(ثقفی خراسانی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

نتیجه این اتحاد و تأسیس جبهه واحد، برگزاری مراسم روز دانشجوی سال ۱۳۸۵ بود که مشترکاً با اعضای دفتر تحکیم وحدت برگزار شد. از دیگر نتایج اتحاد نیروهای چپ در قالب جبهه چپ رادیکال، تشکیل کمیته دانشجویی زنان در دانشگاه تهران بود که در پی اعتراض نیروهای چپ به «کمپین یک میلیون»<sup>۱</sup> امضا سامان یافت. از دیگر فعالیت‌های چپ رادیکال، برگزاری مراسم هشت مارس (روز جهانی زن) در دانشگاه تهران بود (تقفی خراسانی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان). در همین بازه زمانی و با متولد شدن گروه داب مأمون جدیدی برای نیروهای چپ فراهم آمد که در قسمت پیشین، درباره این گروه به تفصیل سخن گفته شد.

در هر صورت، چپ رادیکال متشکل از افراد، نشریات، و گروه‌های دانشجویی زیر بود: اعضای نشریات «خاک» (مدیرمسئول این نشریه، کاوه عباسیان، دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران بود. سردبیر این نشریه نیز بهروز کریمی‌زاده دانشجوی اقتصاد دانشگاه تهران بود)، «پیشاهنگ»، «آرمان نو» (متعلق به «آناهیتا حسینی» دانشجوی حقوق دانشگاه تهران و با همراهی «انوشه آزادبر» دیگر دانشجوی دانشگاه تهران)، «دانشگاه و مردم» (متعلق به «ارس احمدی» دانشجوی مهندسی شیمی دانشکده فنی دانشگاه تهران و همکاری «روزبه صف‌شکن» دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه تهران و متمایل به حزب توده)، «پیشرو» (متعلق به «مهدی گرایلو» دانشجوی دانشگاه شریف) (تقفی خراسانی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان) (رنجبران، ۱۳۸۸: ۱۰۲)، «اشتراک»، «حلقه مطالعاتی عدالت»، اعضای چپ‌گرای دفتر تحکیم وحدت مانند سعید حبیبی (دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه در دانشگاه تربیت مدرس و دبیر سابق دفتر تحکیم وحدت، عابد توانچه (دانشجوی رشته مهندسی معدن دانشگاه امیرکبیر و عضو چپ دفتر تحکیم وحدت) (رنجبران، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۳)، و مجید اشرف‌نژاد، «دانشجویان سوسیالیست پلی‌تکنیک»، نشریه بذر، و نشریه

---

۱. این کمپین، در واقع کارزاری بود که در شهریورماه سال ۱۳۸۵ با عنوان «کمپین یک میلیون امضا برای رفع قوانین تبعیض آمیز» تشکیل شد. در این کمپین، به برخی از قوانین از جمله مسئله حق سرپرستی فرزندان توسط مادر، ارث، طلاق، بالا بردن سن مسئولیت کیفری، شهادت، چند همسری مردان و لغو دیه نابرابر اشاره شده بود (<https://www.hekmatist.com/z11.htm>).

ایتترنتی میلیتانت(دانشجویان تروتسکیست). شایان ذکر است که جریان چپ رادیکال پس از برگزاری مراسم روز دانشجوی سال ۱۳۸۵ با عنوان «دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب» نیز خوانده شدند(آسایش، ۱۳۹۳/۹/۱۵) که در قسمت های قبلی مقاله به تفصیل درباره آن بحث شد.

یکی دیگر از نشریاتی که مأمّن چپ رادیکال بود، آرت کالت(artcult) نام داشت. محتوای این نشریه مارکسیستی بیشتر زیباشناسانه بود و رنگ و بویی هنری داشت. نویسندگان اصلی آرت کالت که نهایتاً نوزده شماره از آن به صورت الکترونیکی چاپ شد عبارت بودند از: امین قضایی، کاوه عباسیان، آناهیتا حسینی، بابک سلیمی زاده، نسیم روشنایی، مهدی سلیمی(دانشجوی دانشگاه کاشان) و وحید ولی زاده. در کنار نشریه آرت کالت، باید به سایت «مایند موتور»(mindmotor.info) نیز اشاره کرد. اغلب نویسندگان آن نشریه و این سایت، مشترک بوده و تقریباً در نوشتن مشی واحدی داشته و هم مسلک بودند.

بعد از گذشت مدت کوتاهی از فعالیت چپ رادیکال، اتحادها جای خود را به اختلاف سلیقه ها داد و مقدمات انشعابات فراهم شد. بزرگ ترین انشعاب به جدایی جریان چپ کارگری از چپ رادیکال مربوط می شود. هرچند بعد از این واقعه، چپ کارگری خود دچار انشعاب شد و چپ رادیکال نیز چندپاره گردید (آسایش، ۱۳۹۳/۹/۱۵).

ماجرای انشعاب از این قرار بود که پس از برگزاری مراسم هشت مارس سال ۱۳۸۵ اختلافات بین دو بخش از جبهه چپ رادیکال بروز یافت. منشأ این درگیری اختلاف بین پریسا نصرآبادی و بهروز کریمی زاده بر سر کسب قدرت درون گروهی بود که منجر به جدایی بخشی از گروه چپ رادیکال در اردیبهشت ۱۳۸۶ و تشکیل جبهه دیگری با عنوان چپ کارگری شد. پس از این جدایی، اکثریت اعضای تحریریه نشریه آرمان نو شامل هستی بزرگ نیا، کیوان امیری الیاسی، نسیم سلطان بیگی و کریم آسایش به چپ کارگری پیوستند. دیگر اعضای تشکیل دهنده جریان نوظهور چپ کارگری علی سالم و محسن غمین از دانشجویان پلی تکنیک، فؤاد شمس از دانشجویان علامه، محسن ثقفی خراسانی دانشجوی دانشگاه آزاد، آرش و احسان صفار از اعضای تحریریه نشریه دانشگاه و مردم و پریسا نصرآبادی بودند(ثقفی خراسانی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

البته روایت کریم آسایش از حوادثی که منجر به انشعاب شد، اندکی متفاوت است. از نظر او، اختلافات به صورت رسمی از مقاله کیوان امیری الیاسی در نقد مقاله‌ای از مهدی گرایلو پس از مراسم روز دانشجویی سال ۱۳۸۵ آغاز شد (آسایش، ۱۳۹۳/۹/۱۵). ماجرای اختلافات کیوان امیری الیاسی با دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب به تحلیل وقایع ۱۵ آذر ۱۳۸۵ برمی‌گشت. روزی که پلاکاردهای سرخ تمام فضای تجمع روز دانشجو در دانشگاه تهران را پر کرد، جریان آزادی‌خواه و برابری‌طلب که در آن زمان امیری الیاسی هم عضوی از آن بود رنگ سرخ خود را به کل تجمع زد. در این راستا، گرایلو در سرمقاله نشریه دانشجویی پیشرو مطالبی با این مضمون نوشت که هم‌اکنون چپ فضای دانشگاه را تصرف کرده و باید به فکر تصرف آن‌سوی نرده‌های دانشگاه نیز باشد. به فاصله کوتاهی از آن مطلب، سرمقاله نشریه دانشجویی آرمان نو به قلم امیری الیاسی منتشر شد. امیری الیاسی معتقد بود که برتری چپ در آن تجمع، بیش از آنکه مدیون بدنه دانشجویی حامی آن باشد مرهون سازمان‌دهی مناسب و عمل تشکیلاتی چپ بوده است (امیری الیاسی، [tabaqe.com](http://tabaqe.com) مورخ ۱۳۹۳: ۲۱ مرداد).

ثمره اختلافات امثال امیری الیاسی با طیف اکثریت دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب به شکل‌گیری جریان چپ کارگری انجامید که شعار اصلی‌اش محوریت جنبش کارگری بود. در واقع، مسئله از همان ابتدا برای افرادی چون امیری الیاسی توهم‌زدایی از به اصطلاح پیروزی‌ای بود که در آن تجمع به دست آورده بودند. این منازعات ادامه پیدا کرد تا اینکه امیری الیاسی اقدام به نوشتن سرمقاله شماره اول نشریه آفتابکاران نمود و در آن مناسبات فرقه‌ای دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب را به نقد کشید و همین موضوع باعث شد تا عملاً مسیر فعالیت‌های این دو طیف از هم جدا شده (امیری الیاسی، [tabaqe.com](http://tabaqe.com) مورخ ۱۳۹۳: ۲۱ مرداد) و انشعاب صورت پذیرد.

براین اساس، جدایی در دو مرحله شکل گرفت: در مرحله نخست، اخراج یک‌جانبه اعضای «نشریه به پیش» (پریسا نصرآبادی)، و کریم آسایش از چپ رادیکال به اجرا درآمد. این اخراج که به بهانه قرائت بیانیه نشریه توسط این دو نفر در مراسم هشت مارس سال ۱۳۸۵ صورت گرفته بود پس از تعطیلات نوروزی و گشایش دانشگاه (در اواخر فروردین) به

نصرآبادی و آسایش ابلاغ شد و بعدها مشخص گردید که دستور حزبی (دستورالعمل حزب حکمتیست به دانشجویان حزبی و وابسته داب) بوده است. مرحله دوم انشعاب و جدایی با انتشار مقاله «چپ رادیکال یا چپ کارگری؟» توسط کیوان امیری الیاسی در نشریه آفتابکاران دانشگاه شریف کلید خورد (آسایش، ۱۳۹۳/۹/۱۵). به هرروی، چپ کارگری از نشریه به پیش (بخشی از نشریه دانشگاه و مردم سابق)، نشریه اشتراک (به نمایندگی کریم آسایش)، بخشی از نشریه دانشجویی آرمان نو (به نمایندگی آناهیتا حسینی)، افرادی که در حاشیه داب قرار داشتند (آسایش، ۱۳۹۳/۹/۱۵)، و عده‌ای از دانشجویان دانشگاه علامه همچون فؤاد شمس که در قالب چپ شورایی فعالیت می‌کردند؛ تشکیل شد.

توجه به خاستگاه خانوادگی اعضای چپ کارگری بسیار حائز اهمیت است. برخلاف دانشجویان چپ رادیکال که اکثراً از خانواده‌هایی معمولی و تقریباً غیرسیاسی بودند، برخی از اعضای چپ کارگری همچون فؤاد شمس عمدتاً متعلق به خانواده‌های «توده‌ای» و «اکثریتی» (چریک‌های فدایی خلق-شاخه اکثریت) بودند (توانچه، مهرماه ۱۳۹۴).

به لحاظ فکری نقدهای چپ کارگری به چپ رادیکال و داب بدین شرح است: نقد به مشی غیردموکراتیک چپ رادیکال و داب؛ نقد به مشی حزبی و وابستگی حزبی عده‌ای از اعضای چپ رادیکال در قالب داب به حزب خارج‌نشین حکمتیست (توانچه، ۱۳۸۹) (آسایش، ۱۳۹۳/۹/۱۵)؛ نقد به رویکرد غیرکارگری داب که حمایت از جنبش کارگری نقش خاصی در استراتژی آن نداشت و صرفاً ابزاری بود؛ نقد به نگرش داب به جنبش دانشجویی که به جای اجتماعی شدن به دنبال بهبود و توسعه جایگاه خود در جنبش دانشجویی بود؛ بی‌توجهی داب به مبارزه طبقاتی در دانشگاه و عدم توجه به مسائل صنفی (آسایش، ۱۳۹۳/۹/۱۵)؛ و ظهور لمپنیسم در چپ رادیکال (شمس، و داراب‌زند، [binadarabzand.info](http://binadarabzand.info) مورخ ۲۰۰۷).

به عقیده رهبران چپ کارگری، رخنه لمپنیسم در چپ رادیکال به این دلایل برمی‌گشت: اعضای چپ رادیکال به دنبال قهرمان‌سازی و خودبزرگ‌بینی بودند؛ از شیوه‌های غیراصولی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کردند؛ برای خالی نمودن میدان توسط رقبا به تهدید روی می‌آوردند؛ جریان چپ رادیکال دارای پراتیک مشخص انقلابی نبود، و تمام هم‌وغم

خود را در چهره‌سازی‌های کاذب و ادعاهای ماجراجویانه قرار داده و به فحاشی و تخریب شخصیت‌ها می‌پرداخت (به طور مثال، باید به وبلاگ عابد توانچه (تک‌روی) (توانچه، ۱۳۹۴) اشاره کرد که به اختلافاتش با کیوان امیری الیاسی پرداخت و یا اعضای هیئت تحریریه نشریه سلام دموکرات وابسته به چپ کارگری را محفل سمنند نقره‌ای خطاب کرده و ادعا نمود که تعداد آنان آن‌قدر اندک است که جملگی در سمنند نقره‌ای «داراب زند» جا می‌شوند) (توانچه، ۱۳۹۴).

علاوه بر افتراق و تعارض چپ کارگری و چپ رادیکال، وابستگی حزبی عده‌ای از اعضای چپ رادیکال به حزب حکمتیست باعث شد تا در جریان چپ رادیکال نیز انشقاق به وجود آید و اعضای مثل توانچه و حبیبی از چپ رادیکال جدا شوند. چپ کارگری و اعضای مستقل داب معتقد بودند که وابستگی عده‌ای به حکمتیست‌ها ضربه سختی به کلیت جنبش چپ وارد آورد. نصرآبادی یکی از چهره‌های شاخص چپ کارگری درباره وابستگی چپ رادیکال به حزب حکمتیست چنین می‌گوید: در سال ۱۳۸۵، برخی فعالان انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت با بخشی از چپ رادیکال نزدیک شدند که رویکردی مبتنی بر سناریوی پیش‌بینی‌شده حمله نظامی آمریکا به ایران داشت و سیاست‌های خود را بر اساس آن تنظیم می‌کرد. این گروه حتی قصد داشت پس از حمله، نماینده‌ای از دفتر تحکیم وحدت را در پارلمان معرفی کند. شعار «نه به جنگ» در تجمعات روز دانشجویی نیز تحت تأثیر مستقیم حزب حکمتیست و تبلیغاتش در دانشگاه‌ها شکل گرفت. این رویکرد برخلاف تحلیل اکثریت چپ اپوزیسیون بود که احتمال حمله خارجی را ناچیز می‌دانست و تلاش بی‌پایه برای ایجاد شرایط شبه انقلابی، نتایج واقعی انقلاب و شرایط عینی سیاسی را نادیده می‌گرفت (نصرآبادی، [akhbar-rooz.com](http://akhbar-rooz.com) مورخ ۱۳۸۹: ۱۰ تیر).

جریان چپ کارگری نیز پس از یک دوره فعالیت (انتشار نشریه‌ای زیرزمینی با نام کارگر، چاپ و فروش جزوه‌هایی درباره جنبش کارگری در آستانه روز جهانی کارگر، و جمع‌آوری پول به نفع خانواده‌های کارگران زندانی) در سال ۱۳۸۶ دچار انشعاب شد. با بروز اختلافات بر سر قدرت بین نصرآبادی و امیری الیاسی و نیز تحرکات فؤاد شمس که از نظر بعضی از نیروهای چپ مشکوک به همکاری با نیروهای امنیتی بود، در پاییز ۱۳۸۶

نصرآبادی و احسان صفار از چپ کارگری جدا شده و اقدام به چاپ بیانیه جدایی خود در محیط مجازی نمودند.

پس از مدتی و به دنبال بروز اختلاف نظر بر سر تصمیمات فردمحورانه امیری الیاسی، مشکوک بودن فؤاد شمس، ارتباط نزدیک برخی از نیروها با سایت سلام دموکرات (این سایت متعلق به فردی میانسال به نام «بینا داراب زند» بود که بنا بر نظر برخی از افراد چپ-گرا نفوذی بوده و از طریق فؤاد شمس با نیروهای دانشجوی و کارگر تماس برقرار می‌کرد)، ارتباط با سایت‌های اپوزیسیون خارج از کشور مانند «راه کارگر» یا بخش جداشده‌ی وابستگان به منصور حکمت مانند ایرج آذرین و مسائلی از این دست؛ هستی بزرگ‌نیا، آرش صفار و ثقفی نیز از این گروه جدا شدند. از سوی دیگر چپ رادیکال نیز با بروز اختلاف بر سر قدرت بین بهروز کریمی‌زاده و مهدی گرایلو دچار مشکلات عدیده‌ای گردید و به دو گروه تقسیم شد (ثقفی خراسانی، mohsensaghafy.com مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

به طور خلاصه، درباره تفاوت چپ کارگری و چپ رادیکال می‌توان گفت که چپ کارگری بیشتر گرایش‌های سوسیالیستی داشت و معتقد به فعالیت‌های صنفی و سندیکالیستی مربوط به کارگران بود اما چپ رادیکال به فعالیت سیاسی رادیکال برای کسب قدرت سیاسی اعتقاد داشت و در راستای آن فعالیت می‌کرد و قائل به تبلیغات و پروپاگاندا بود. با این حال، پس از انشعاب این دو جریان از یکدیگر، در هر یک از این شاخه‌های جداگانه نیز اختلافات و چنددستگی‌هایی پدید آمد، به گونه‌ای که این نیروها به سنت دیرینه چپ در انشعابات مستمر وفادار ماندند.

## ۶- تعامل و تقابل با دفتر تحکیم وحدت

از منظر قانونی، فعالیت جریان‌های چپ دانشجویی در ایران با محدودیت‌های جدی مواجه است: نخست آنکه آیین‌نامه‌های وزارت علوم صرفاً امکان تأسیس تشکل‌های اسلامی یا صنفی - فرهنگی را فراهم کرده و گروه‌های ایدئولوژیک با گرایش‌های مارکسیستی از حق ثبت رسمی محروم‌اند. علاوه بر این، نشریات دانشجویی نیز زیر نظر هیئت نظارت بر نشریات فعالیت می‌کنند و هرگونه محتوای منتقد مبانی نظام سیاسی یا ترویج اندیشه‌های

مارکسیستی می‌تواند به توقیف یا منع انتشار منجر شود. افزون بر این، قوانین عمومی کشور، تشکیل گروه‌ها یا تبلیغ اندیشه‌های مارکسیستی را ذیل عناوینی چون «تبلیغ علیه نظام» یا «اقدام علیه امنیت ملی» جرم‌انگاری کرده و هرگونه ارتباط با سازمان‌ها و احزاب مارکسیستی خارج از کشور نیز ممنوع تلقی می‌شود. مجموعه این محدودیت‌ها بستر حقوقی لازم برای فعالیت آزاد و پایدار جریان‌های چپ دانشجویی را به شدت محدود کرده است.

به همین جهت این دانشجویان به‌رغم تفاوت بنیادین در ایدئولوژی؛ به ناگزیر در دهه ۱۳۸۰ به پیوندهایی تاکتیکی و مقطعی با انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها- که در مقابل بسیج دانشجویی به نحوی محل گردهمایی دانشجویان اپوزیسیون بود - روی آوردند تا از این طریق بتوانند مجوزهای لازم را برای فعالیت‌های خود کسب کنند. چنین رویکردی در طیف‌بندی انجمن‌های اسلامی و در رهبری دفتر تحکیم وحدت نیز خود را نشان داد و سبب دسته‌بندی بین لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها گردید.

نکته حائز اهمیت در بحث ارتباط انجمن‌های اسلامی با نیروهای چپ، تغییر تدریجی مبانی فکری اعضای دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی است. به‌مرور زمان و با تغییر شرایط، مبانی فکری تحکیم وحدت در کلیت آن، دچار تغییرات بنیادینی شد که این موضوع دقیقاً راه ورود دانشجویان چپ‌گرا را به شوراهای مرکزی انجمن‌های اسلامی دانشکده‌های مختلف هموار می‌ساخت. سخنان عابد توانچه از فعالان سابق چپ دانشجویی، بر مدعای فوق صحنه می‌گذارد.

از نظر توانچه، حرکت چپ در دانشگاه مدیون انجمن‌ها و دفتر تحکیم بود. هسته اولیه سوسیالیست‌های دانشگاه در دهه ۱۳۸۰ کسانی را شامل می‌شد که به‌عنوان تنها تشکل موجود در دانشگاه وارد انجمن‌ها و تحکیم شده بودند. در جلسات مشترک بین دانشگاهی انجمن‌ها بود که نیروهای چپ یکدیگر را پیدا کرده و هسته اولیه شش‌نفره‌ای را تشکیل دادند که اعضای آن عبارت بودند از: سعید حبیبی (دبیر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت)، مرتضی اصلاح‌چی (دبیر انجمن دانشگاه علامه)، یاشار قاجار (دبیر انجمن پلی‌تکنیک)، مجید اشرف‌نژاد (دبیر انجمن دانشگاه رجایی)، بهروز کریمی‌زاده (سردبیر نشریه خاک دانشگاه

تهران)، و عابد توانچه (به عنوان عضو شورای مرکزی انجمن پلی تکنیک). در این بین، این افراد با انتشار بیانیه هسته‌ای موسوم به «بیانیه شش نفر» آغاز یک حرکت گروهی چپ-گرایانه را اعلام کردند (توانچه، ۱۳۸۹).

با این وجود، برخلاف نظر عابد توانچه، پریسا نصرآبادی معتقد است که به هیچ وجه انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت کوچک‌ترین دخالت تشکیلاتی در سامان‌یافتن فعالیت‌های چپ دانشجویی نداشته و تنها برخی از فعالان چپ دانشجویی با وجهه یک مارکسیست وارد انجمن‌های اسلامی می‌شدند تا از برخی امکانات و موقعیت‌ها در ظرف انجمن‌های اسلامی به نفع پیش‌بردن فعالیت‌های چپ دانشجویی بهره ببرند، اما اساساً رویکرد چپ در دانشگاه این بود که انجمن‌های اسلامی، عملاً بازوهای اجرایی اصلاح‌طلبان در دانشگاه بوده و ابداً ظرف مناسبی برای فعالیت تشکیلاتی نیروهای چپ در دانشگاه نیستند، و دقیقاً از همین منظر تلاش برای ایجاد کانون‌های دانشجویی، ورود به شوراهای صنفی و استفاده از تشکل‌های آلترناتیوی نظیر جامعه فرهنگی در دانشگاه تهران، بیشتر مورد رغبت نیروهای چپ قرار می‌گرفت (نصرآبادی، [akhbar-rooz.com](http://akhbar-rooz.com) مورخ ۱۳۸۹: ۱۰ تیر).

#### ۶-۱- تعامل تاکتیکی با دفتر تحکیم وحدت در آذرماه سال ۱۳۸۵

در نگاه نخست، شاید این تاریخ چندان مهم به نظر نرسد اما از نظر نیروهای چپ این واقعه یک نقطه عطف محسوب می‌شود. در این رخداد، چپ‌ها به طور علنی در دانشگاه تهران و در روز دانشجو با شعارهایی رادیکال و با پرچم‌هایی سرخ‌رنگ به صورت کاملاً متمایز و برجسته ظاهر شدند. این حرکت اولین و آخرین عرض‌اندام علنی چپ‌ها در دانشگاه‌های ایران در این دهه بود. دانشجویان مارکسیست این حرکت را پیروزی بسیار بزرگ و تاریخی برای خود می‌دانند.

پیش از این تاریخ نیز فعالان چپ در تجمعات شرکت می‌کردند اما نه به عنوان برگزارکننده، و این برای نخستین بار بود که این اتفاق می‌افتاد. پس از آن نیز طیف چپ به شکل

محسوسی در میان دانشجویان مطرح شد. هرچند که همین تجمع نیز سرآغازی برای اختلافات میان طیف چپ شد (سلطان بیگی، ۱۳۹۳: ۴۲).

اتحاد نیروهای چپ نتیجه خود را در مراسم روز دانشجو سال ۱۳۸۵ نشان داد. هیئت نمایندگان جبهه چپ رادیکال در مذاکره با دفتر تحکیم وحدت به توافقاتی بر سر برگزاری مراسم مشترک رسیدند. نتیجه اما برگزاری مراسمی بود با توان چپ‌ها در سازمان‌دهی نیروها که در نهایت با تخریب نمایشگاه کتاب نیروهای چپ توسط لیبرال‌های دانشکده حقوق و اخراج آناهیتا حسینی از شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشکده حقوق به پایان رسید (تقفی خراسانی، [mohsensaghafy.com](http://mohsensaghafy.com) مورخ ۱۳۹۲: ۱۳ آبان).

از نظر چپ‌ها در این تجمع مشترک، دانشجویان چپ به واسطه سازمان‌دهی قوی‌تر دست برتر را داشتند. به اعتقاد آنها، دفتر تحکیم وحدت، پس از وقایع کوی دانشگاه و به طور مشخص از اوایل دهه ۱۳۸۰ با تز عبور از خاتمی روند افول خود را آغاز کرده بود. استراتژی‌های این تشکل از طرح رفراندوم قانون اساسی و دیده‌بانی جامعه مدنی گرفته تا دفاع تلویحی و گاه صریح اعضای این جریان از حمله نظامی آمریکا به ایران عملاً شکست خورده بود. تشکلی که بر پایه بهره‌گیری از رانت ارتباط با چپ اسلامی (جریان دوم خرداد) در دانشگاه‌ها تقویت شده بود و حتی تعدادی از اعضای خود را به مجلس ششم فرستاده بود؛ هر روز بیش‌ازپیش، صدای جدایی و استقلال از جریان دوم خرداد سر می‌داد. اما تمام ساختار این تشکل بر پایه این ارتباط شکل گرفته بود و این استقلال غیرممکن بود. بدین ترتیب عملاً جریان چپ دانشجویی در دوران اوج جوانی خود با جریان فرتوت و ناکارآمدی دست‌وپنجه نرم می‌کرد که پیش از آن از نفس افتاده بود (امیری‌الیاسی، [tabaqe.com](http://tabaqe.com) مورخ ۱۳۹۳: ۲۱ مرداد).

اما به نظر می‌رسد که برتری ظاهری چپ‌ها در برگزاری تجمع مشترک زوایای دیگری نیز دارد. چند روز پیش از تجمع، جلسه‌ای برای هم‌اندیشی دانشجویان چپ برای برگزاری مراسم روز دانشجو در دانشگاه تهران برگزار شد و فعالان دانشجویی چپ از دانشگاه‌های مختلف در این جلسه حاضر شدند. یکی از نقاط کلیدی اختلاف‌نظر در آن جلسه طرح تجمع مشترک با دفتر تحکیم وحدت و یا برگزاری تجمع جداگانه و مستقل بود. به هر

شکل، ماحصل گفت‌وگو به رأی‌گیری در این خصوص انجامید و بر طرح تجمع مشترک با اختلاف زیادی صحنه گذاشته شد. رأی مخالف را اعضای هیئت تحریریه نشریه آرمان نو و چند نفر از جریان‌ها و نشریات دیگر دادند. بعد از این جلسه، نمایندگانی از طرف دانشجویان چپ وارد مذاکره با دفتر تحکیم شدند.

در روز تجمع اتفاقاتی رخ داد که با اعتراض شدید اعضای دفتر تحکیم وحدت مواجه شد و عملاً امکان تجمع مشترک در سال بعد را از بین برد. عمده این اتفاقات که برخلاف متن تفاهم‌نامه دفتر تحکیم و دانشجویان چپ بود بدین شرح است: نمایان شدن تعداد زیادی از پلاکاردهای سرخ‌رنگ با شعارهای دانشجویان چپ که باعث شد تجمع دانشجویان توسط نیروهای چپ مصادره شود؛ جلوگیری از قرائت پیام ابراهیم یزدی به تجمع توسط دانشجویان چپ و به دنبال آن پاره شدن متن پیام یزدی توسط یکی از دانشجویان چپ و درنهایت کشیده شدن تجمع به سر در اصلی دانشگاه تهران. این اتفاقات تا مدت‌ها یکی از مناقشات شفاهی و مکتوب اعضای دفتر تحکیم وحدت و جریان چپ دانشجویی بود. مناقشه‌ای که بیش از هر چیز در رعایت نشدن اصول فعالیت سیاسی توسط نمایندگان منتخب دانشجویان چپ در مذاکره با اعضای دفتر تحکیم وحدت ریشه داشت (امیری‌الیاسی، [tabaqe.com](http://tabaqe.com) مورخ ۱۳۹۳: ۲۱ مرداد).

دور زدن دفتر تحکیم توسط نیروهای چپ، بعدها باعث اختلاف در بین نیروهای چپ گردیده و به انشعاب چپ کارگری در مقابل چپ رادیکال انجامید که در بخش تعارضات جریان چپ کارگری و چپ رادیکال به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفت.

یکی از نکاتی که باعث شد تعامل نیروهای چپ و دفتر تحکیم وحدت خیلی زود به تقابل تبدیل شود، موضوع قرائت متن پیام «ابراهیم یزدی» به‌عنوان رهبر معنوی دفتر تحکیم، و پیام «ناصر زرافشان» به‌عنوان رهبر معنوی نیروهای چپ بود. با توافقات انجام شده بین دو گروه قرار بر این شد که متن پیام یزدی، و زرافشان خوانده شود اما در زمانی که متن پیام ناصر زرافشان با رضایت اعضای دفتر تحکیم وحدت از تریبون مشترک و رسمی تجمع خوانده شد، نیروهای چپ اجازه خواندن متن پیام ابراهیم یزدی را به نیروهای دفتر تحکیم وحدت ندادند.

در اقدامی مشابه وقتی که دانشجویان از دانشکده فنی به سمت ضلع جنوبی دانشگاه حرکت کردند، با رسیدن به دانشکده حقوق، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت اصرار داشتند که تجمع باید در محوطه جلوی دانشکده حقوق به پایان برسد و به سردر اصلی دانشگاه منتقل نشود. اما حرکت دانشجویان به سمت سردر اصلی، به طور خودجوش صورت گرفت و این اقدام نیز باعث اختلاف بین دفتر تحکیم و نیروهای چپ شد (امیری‌الیاسی، [tabaqe.com](http://tabaqe.com) مورخ ۱۳۹۳: ۲۱ مرداد).

#### ۷- بازداشت‌های آذرماه سال ۱۳۸۶

با افزایش تحرکات دانشجویان چپ در دانشگاه‌ها، و استراتژی گروه‌های دانشجویی چپ مبنی بر ارتباط مستمر برقرار کردن با جریان‌ها و نهادهای بیرون از دانشگاه و تعامل با جریان‌ات مختلف کارگری، سندیکای اتوبوس‌رانی<sup>۱</sup>، فعالان حوزه زنان، و فعالان محیط‌زیست، و ارتباط برخی از این جریان‌ات دانشجویی با احزاب خارج‌نشین؛ در نهادهای امنیتی تصمیم بر این شد که با این طیف از دانشجویان برخورد شود. براین اساس، درست در زمانی که این دانشجویان در تلاش و تکاپو برای برگزاری مستقل مراسم روز دانشجو در سال ۱۳۸۶ بودند، اعضای اصلی و شاخص این گروه‌های دانشجویی که «حدود هفتاد تن را شامل می‌شدند در تاریخ سیزدهم آذرماه سال ۱۳۸۶»<sup>۲</sup> و پس از آن در چند مقطع دستگیر شدند.

---

۱. در کنار رادیکال شدن دانشجویان چپ که به شکل‌گیری داب انجامید، دانشجویان احساس کردند که باید با جنبش‌های دیگر هم تعامل داشته باشند. در روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۵، دانشجویان چپ در تجمعی شرکت کردند که توسط سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران سازمان‌دهی شده بود. مرحله دیگر تعامل با بیرون دانشگاه، برگزاری کلاس درس برای غیردانشجویان بود. به طوری که بهروز کریمی‌زاده درس‌هایی از کتاب «سرمایه» مارکس را به هیئت‌مدیره‌ی سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران ارائه کرد (وهاب‌زاده، [pecritique.com](http://pecritique.com) مورخ ۱۴۰۴: ۱۵ فروردین).

۲. اخبار روز؛ سایت سیاسی-خبری چپ، نهم مهرماه ۱۳۸۷:

بررسی خاطرات و مقالات فعالان چپ دانشجویی دهه ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که این دانشجویان انتظار چنین دستگیری‌های گسترده‌ای را نداشته‌اند.<sup>۱</sup> از این جهت، در ادبیات آنها از این دستگیری‌ها اغلب با عنوان ضربه امنیتی یاد می‌شود که به نحوی برای آن دانشجویان تداعی‌کننده ضربه امنیتی است که در دهه ۵۰ شمسی به مجاهدین خلق (منافقین) وارد گردید.

دستگیری‌های غافل‌گیرکننده آذرماه ۱۳۸۶ برای فعالان دانشجویی چپ سابق ثمره‌ای جز انفعال و رکود نداشت. در واقع، گستره این دستگیری‌ها، شدت، و سرعت آن به حدی بود که فرصت هرگونه اقدام عملی را از این دانشجویان ربود. بنابراین، اغلب این افراد پس از آنکه خود را در پشت میله‌های زندان تنها یافتند، تازه به این فکر افتادند که چه کرده و چرا به اینجا آمده‌اند. اکثر این افراد پس از آزادی از زندان نیاز به دوره‌ای داشتند که خود را با شرایط جدید وفق دهند. در این میان، برخی از آنان به خارج از کشور مهاجرت کرده و یا پناهنده شدند و در آنجا به کار و تحصیل پرداختند. البته برخی از اینان بعد از مدتی دوباره به فعالیت‌های چپ‌گرایانه در خارج از کشور روی آوردند. عده‌ای نیز به تعبیری دچار روزمرگی گشته و به زندگی عادی خود بازگشتند. و عده‌ای نیز بعد از طی کردن شرایط تعلیق روحی و فکری، مجدداً به فعالیت‌های پیشین و چپ‌گرایانه در داخل پرداختند.

مسئله مهم بعد از دوران انفعال این دانشجویان و گروه‌ها، بازخوانی گذشته توسط این افراد است. در خلال این تحلیل‌ها هر فرد و گروهی، دیگری را متهم می‌نمود. از یک سو، عده‌ای از چپ‌ها اعضای داب را متهم به وابستگی به حزب حکمتیست می‌کردند و معتقد بودند که وابستگی داب به این حزب باعث گردید تا نهادهای امنیتی با تمسک به این بهانه با تمام بدنه دانشجویان چپ برخورد امنیتی کنند. از سوی دیگر، عده‌ای نیز به دانشجویان دیگر برچسب همکاری می‌زدند و معتقد بودند که این قبیل همکاری‌ها با نهادهای امنیتی باعث شدت بیشتر برخورد شد و همچنین، همکاری‌های درون زندان سبب گردید تا شاکله

---

۱. به عنوان نمونه مراجعه شود به سایت طبقه دات کام: مصاحبه با عابد توانچه در تاریخ ۱۵ آذر ۹۳.

نیروهای چپ بعد از دوران زندان از بین بروند و جو بی‌اعتمادی در میان این افراد و گروه‌ها حاکم شود. در مورد بازداشت‌ها در قسمت معرفی نشریه خاک، و گروه داب در بخش ارتباط داب و حزب حکمتی است نیز مباحث و مطالبی مطرح شد که می‌توان برای فهم بهتر این وقایع به آن قسمت رجوع کرد.

در ادامه، به نمونه‌ای از مناظره مکتوب دو تن از فعالان سابق چپ دانشجویی در این باره اشاره می‌شود. از نظر عابد توانچه، «چپ‌های دانشگاه با آفتی به نام وابستگی مواجه شدند که یک دوقطبی خیالی را به چپ تحمیل کرد. آن ماجرا هم به قیمت پناهندگی عده‌ای به خارج و البته انفعال و سرخوردگی عده‌ای بزرگ‌تر از اشتباه آنان، به پایان رسید». نصرآبادی نیز مانند توانچه معتقد بود که «پس از برخوردهای امنیتی، چپ دانشجویی دچار انفعال، ریزش نیروها و طی کردن دوره‌ای از رکود، ناامیدی و سرخوردگی شد». اما او برخلاف توانچه تأکید داشت که «مشکل در اصل ارتباط با حزب نیست، بلکه در ماهیت این احزاب است که نمایندگی واقعی منافع طبقاتی کارگران را بر عهده ندارند. از این رو، به اعتقاد وی بحث اصلی باید بر چگونگی شکل‌گیری و ماهیت حزب متمرکز باشد، نه صرفاً بر وجود یا عدم وجود وابستگی حزبی» (نصرآبادی، [akhbar-rooz.com](http://akhbar-rooz.com) مورخ ۱۳۸۹: ۱۰ تیر).

علاوه بر تحلیلی که دانشجویان از وضعیت خود داشتند، چپ‌های غیردانشجو و غیرحکمتیست نیز درباره دلایل این ضربه امنیتی تحلیل‌هایی ارائه کردند. ایرج آذرین یکی از رهبران «اتحاد سوسیالیستی کارگری» منشعب از حککا درباره اقدامات دانشجویان داب که منجر به دستگیری آنان در آذر ۱۳۸۶ شد می‌نویسد: «گرایش ماجراجویانه‌ای در بین دانشجویان چپ بر مبنای دیدگاه‌های «منصور حکمت» و حکمتیست‌ها شکل گرفته بود که تصور می‌کرد قادر است با درصد کمی از جامعه قدرت را تسخیر کند» (جمعی از کارگران، ۱۳۸۷: ۳۴).

به نظر سوسیالیست‌های کارگری، دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب به جهت غرق شدن در مشی ماجراجویی‌طلبی، تصور می‌کردند که وضعیت انقلابی است در صورتی که چنین نبود. حکمتیست‌ها، به جنبش دانشجویی چپ به مثابه ارتشی می‌نگریستند که فقط باید آماده حمله نهایی‌اش می‌کردند. ساختن گارد آزادی و ادعای کسب هژمونی در دانشگاه همچون

نفتمی بود که بر آتش جوانی و احساسات دانشجویی پاشیده شد و باعث گردید تا این دانشجویان، با اتخاذ تاکتیک‌های تندروانه وضعیت را به یک وضعیت انقلابی تغییر دهند. به عبارتی دیگر، آنها اراده‌گرایانه سعی داشتند واقعیات را در مدت زمان کوتاهی و با نادیده گرفتن سازوکارهای علمی آن به یک شرایط انقلابی سوق دهند (جمعی از کارگران، ۱۳۸۷: ۳۶).

این دانشجویان با رویکردهایی بسیار علنی و فارغ از تشخیص توان سرکوب، که نه صرفاً بر مبنای یک سهل‌انگاری و بی‌تجربگی، بلکه بر مبنای نگاه اشتباهی که به شرایط و سطح مبارزه و توان خود داشتند، پا به میدان مبارزه گذاشتند. آنها حکومت را ناتوان از سرکوب و خود را در اوج اقتدار می‌دیدند (جمعی از کارگران، ۱۳۸۷: ۴۴).

## نتیجه‌گیری

بررسی جریان‌های چپ دانشجویی در دهه ۱۳۸۰ نشان داد که این جریان‌ها به‌رغم گستردگی محدود، توانستند از طریق نشریه خاک و گروه داب در فضای دانشگاهی حضور پررنگی داشته باشند و بخشی از گفتمان رادیکال مارکسیستی را بازتولید کنند. آنها با بهره‌گیری از شرایط سیاسی پس از دوم خرداد و فرصت پیش‌آمده از تکرار و ازدیاد دانشجویان دهه شصتی و با اتکا به کنش‌های اعتراضی، توانستند هویتی متمایز از دیگر جریان‌های دانشجویی بیافرینند. با این حال، افول آنها تنها به فشارهای امنیتی و بازداشت‌های گسترده آذر ۱۳۸۶ محدود نبود، بلکه ضعف‌های ساختاری و نظری درونی نیز نقش مهمی در این شکست ایفا کرد.

این جریان‌ها به دلیل پراکندگی تشکیلاتی، انشعابات مکرر، و وابستگی به احزاب و گفتمان‌های بیرون از دانشگاه، نتوانستند سازمان‌دهی پایدار ایجاد کنند. افزون بر این، ادبیات پیچیده و نخبه‌گرایانه مارکسیستی مانع از آن شد که ارتباط مؤثری با بدنه وسیع‌تر دانشجویان برقرار کنند و در نتیجه در حلقه‌های کوچک و محدود باقی ماندند. چنین کاستی‌هایی موجب شد که چپ دانشجویی دهه ۸۰ بیشتر به تجربه‌ای مقطعی شباهت داشته باشد تا به یک جنبش پایدار و ریشه‌دار.

از این منظر، مطالعه موردی خاک و داب نه تنها اهمیت تاریخی جریان‌های چپ دانشجویی را آشکار می‌سازد، بلکه ضرورت نقد ضعف‌های آنها را نیز برجسته می‌کند. برای پژوهش‌های آینده، بررسی عمیق‌تر رابطه میان ساختار سیاسی کشور، فرهنگ دانشگاهی و ظرفیت‌های سازمان‌دهی دانشجویان می‌تواند به فهم دقیق‌تر چرایی افول این جریان‌ها کمک کند. همچنین، برای جنبش‌های دانشجویی امروز، این تجربه نشان می‌دهد که موفقیت در گروی انسجام درونی، استقلال نظری، و توانایی پیوند با مطالبات واقعی بدنه دانشجویی است؛ امری که بدون عبور از محدودیت‌های ایدئولوژیک و پرهیز از تکرار خطاهای گذشته ممکن نخواهد بود.

## کتابنامه

## کتاب‌ها

۱. جمعی از کارگران سوسیالیست داخل کشور، **عروج سوسیالیسم کارگری و تغییر آرایش سیاسی**، بی‌جا، شهریور ۱۳۸۷.
۲. رنجبران، داود، **بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران**، تهران: انتشارات ساحل اندیشه تهران(سات)، ۱۳۸۸، چاپ اول.
۳. روزی‌طلب، محمدحسین، و ثابتی‌منفرد، امیرحسین، **تاریخ شفاهی جنبش دانشجویی مسلمان**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، چاپ اول.
۴. عطارزاده، مجتبی، **آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی در ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۵. قویدل معروفی، حسین، و پورنجمی، مجید، **تاریخ جنبش دانشجویی ایران؛ دفتر تحکیم وحدت (۱۳۵۸-۱۳۸۰)**، تهران: نجم‌الهدی، ۱۳۸۵، جلد اول.
۶. مقدم، رضا، **در این بن‌بست؛ سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه**، استکهلم: انتشارات کارگر امروز، ۱۳۸۶، چاپ اول.

## مقالات

۱. بیننده، مسعود، **تحلیل انتقادی گفتمان نشریات دانشجویی پیرامون قومیت (نمونه موردی: نشریه دانشجویی خاک)**، نشریه زیربار، سال یازدهم، بهار ۱۳۸۶، شماره ۶۳.
۲. مقیمی، غلام‌حسین، **رهیافت‌های فکری جنبش دانشجویی**، مجله پگاه حوزه، شماره ۲۲، مهرماه ۱۳۸۰.

#### مصاحبه‌ها

آسایش، کریم، مصاحبه با کریم آسایش، ۱۵ آذرماه سال ۱۳۹۳، سایت طبقه دات کام:

<http://tabaqe.com>

توانچه، عابد، دانشجویان چپ‌گرا و جنبش سبز در گفتگو با عابد توانچه، ۶ تیر ۱۳۸۹:

<http://daneshjoonews.com>

توانچه، عابد، گفتگوی سعید حبیبی با عابد توانچه، ۲۰۰۷:

<http://takravi.blogspot.com>

توانچه، عابد، مصاحبه با عابد توانچه در سایت طبقه دات کام، ۱۵ آذرماه سال ۱۳۹۳:

<http://tabaqe.com>

#### سایت‌های اینترنتی

امیری‌الیاسی، کیوان، گشت‌وگذاری در خاطرات تلخ و شیرین؛ بازخوانی تجربیات

فعالان دانشجویی چپ ایران در دهه ۸۰، ۲۱ مردادماه ۱۳۹۳: سایت طبقه دات کام:

<http://tabaqe.com>

بی‌نا، جمع‌بندی سه ساله؛ تحلیلی از گذشته و رویکردی به آینده (انتشار مجدد)، ۳۱

اردیبهشت ۱۳۸۸:

<http://www.azady-barabary.org>

بی‌نا، دانشگاه، سنگر آزادی، اول مهرماه سال ۱۳۹۳، سایت طبقه دات کام:

<http://tabaqe.com>

توانچه، عابد، گزارش به جنبش، تاریخ بازیابی: ۲۵ مرداد ۱۳۹۴:

<http://takravi.blogspot.com>

۱۵۶ ..... دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

توانچه، عابد، هیچ علف هرزی پای یک درخت پهناور، ماندگار نیست، تاریخ بازیابی ۱  
مهر ۱۳۹۴:

<http://takravi.blogspot.com>

تقفی خراسانی، محسن، نگاهی به جنبش دانشجویی چپ در ایران دهه ۸۰، سایت شخصی  
محسن تقفی، ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۲:

<http://mohsensaghafy.com>

جمعی از نویسندگان (۱۹۹۴)، یک دنیای بهتر؛ برنامه حزب کمونیست کارگری، وبسایت  
رسمی حزب کمونیست کارگری ایران (حککا)، ۲۰ نوامبر ۱۹۹۴:

<https://wpiranfa.com/?p=16523#azadi-barabari-refah>

جمعی از نویسندگان (نسیم سلطان بیگی، محمد پورعبدالله، عابد توانچه، و دیگران)، ویژه نامه  
روز دانشجو، سایت طبقه دات کام، آذرماه سال ۱۳۹۳:

<http://tabaqe.com>

حسینی، حسین، در سودای یک مکتب پوسیده؛ بازخوانی پرونده چپ دانشجویی در  
ایران، سایت فارس نیوز، ۱۴/۴/۱۳۹۰:

<https://farsnews.ir/FarsNews/1529289169000991441>

حکمت، منصور و دیگران، اطلاعیه اعلام موجودیت حزب کمونیست کارگری -  
انترناسیونال شماره یک، ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱، مندرج در وبسایت اینترنتی آثار منصور حکمت  
به نشانی:

<https://hekmat.public-archives.com>

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب-خط بازسازی، «پیش به سوی خودسازمان‌یابی کمونیستی»، پایگاه اینترنتی عصر نو، ۱۲ فروردین ۱۳۸۸:

<https://asre-nou.net/php/view.php?objnr=2798>

شمس، فؤاد، و داراب زند، بینا، ظهور لومپنیسم در جنبش چپ، تارنمای شخصی بینا داراب زند و نشریه سلام دموکرات، سال ۲۰۰۷

<http://binadarabzand.info>

طوسی‌نژاد، مزدک، داستان یک سیاست و یک سایت، ۱۳۸۸:

<http://radikalism.blogspot.com>

عباسیان، کاوه، نامه‌ای در باب پایان فعالیت‌هایم در قالب دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب، ۱۳۸۸/۲/۲۶:

<http://asre-nou.net>

کریمی‌زاده، بهروز، نامه به دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب در رابطه با پایان فعالیت‌هایم در مجموعه داب، ۱۳۸۸/۲/۱۷:

<http://azady-barabary.org>

مدرسی، آذر، شبخ داب بر فراز دولت اعتدال، ۵ دسامبر ۲۰۱۴:

<http://azarmodaresi.com>

مدرسی، بهرام، کمونیست‌ها کارشان تمام شده نیست!، تاریخ بازیابی ۱۳۹۴/۶/۲۸:

<http://bahram.blog.com>

معارفی‌پور، حسن، جابجایی پرخاشگری در میدان سیاست؛ «در جواب محمد فتاحی»، دی‌ماه ۱۳۸۷:

<http://www.kargaran-iran.com>

۱۵۸ ..... دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

معارفی پور، حسن، نگاهی گذرا به پروسه شکل‌گیری جنبش دانشجویی در ایران، بخش اول، دوم، و سوم، شهریور و مهرماه ۱۳۸۸:

<http://www.kargaran-iran.com>

نصرآبادی، پریسا، چپ دانشجویی، پای در گذشته و نگاهی به آینده، سایت اخبار روز، ۱۰ تیر ۱۳۸۹:

<http://www.akhbar-rooz.com>

وهاب‌زاده، پیمان، دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب: بازگشت ناگزیر چپ در ایران پس‌انقلابی، ترجمه‌ی پویا دهقان، سایت نقد اقتصاد سیاسی، ۱۵ فروردین ۱۴۰۴:

<https://pecritique.com/2025/04/04>

بیانیه اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری درباره کناره‌گیری از حزب کمونیست کارگری ایران و تأسیس حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، وب‌سایت رسمی حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، به نشانی:

<https://hekmatist.org/archives/2839>

انشعاب در حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، وب‌سایت رسمی حزب کمونیست کارگری-حکمتیست(خط رسمی)، به نشانی:

<https://hekmatist.com>

منابع انگلیسی

1. Vahabzadeh, Peyman, Students for Freedom and Equality: The Inevitable Return of the Left in Post-Revolutionary Iran, Published online by Cambridge University Press: 01 January 2022